

## خوانندگان ارجمند!

ده سال قبل طالب های نوکر پاکستانی مجسمه های بزرگ بودای بامیان را در حضور صاحب منصبان اردوی پاکستان با انفجارات قوی و مدھش به هوا پراندند و افتخارات تاریخی کشور ما و جهان را تقریباً معدوم ساختند. امروز قرار است این مجسمه ها توسط خارجی ها دوباره ترمیم گردد. از نقطه نظر مهندسی و انجیری کار ترمیم این مجسمه ها کار مشکلی نیست بشرطیکه بودجه مناسب برای آن وجود داشته باشد. اگر این مجسمه ها ترمیم میشود باید توسط متخصصین، مهندسین و انجیران هموطن صورت گیرد. سپردن کار ترمیم این مجسمه ها به کمپنی های خارجی کار نادرست و ناپسند بوده از یک طرف مقادیر هنگفت پول از وطن خارج شده و از طرف دیگر این نوع پروژه ها که برای بدست آوردن تجربه برای دانشمندان، متخصصین و جوانان کشور ضروری میباشد و زمینه خوبی میباشد، از دست میرود. اگر هر کار بدست خارجی ها سپرده شود حاصل آن مانند همه پروژه های دیگر خواهد بود که تا حال خارجی ها بالای آنها کار کرده اند. امیدواریم دولت و حکومت افغانستان از این نوع بازی های سیاسی در مورد آثار تاریخی و فرهنگی پرهیز نموده و زمینه را برای رشد شرکت ها و کمپنی های مردم افغانستان آماده سازند.

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

# بامیان

## آثار عتیقه بودائی بامیان

جلد دوم

تالیف

موسیو و مادام گودار و جناب پروفیسر هاکن

مترجم و نویسنده اجمال تاریخی

احمد علی کهزاد

از نشرات انجمن ادبی کابل

۵ برج جدی ۱۳۱۵ ش.

کابل مطبعه عمومی

## فهرست مضامین

### حصه اول

کتاب بودائی بامیان  
مقدمه مترجم  
اجمال تاریخی  
آثار عتیقه بامیان  
ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویر شناسی  
ذکر آثار عتیقه بامیان از زبان سائر اروپائی ها  
شرایط کاروائی باستان شناسی در افغانستان  
اجمال تجسسات باستان شناسی که قبل از ورود هیئت باستان شناسی فرانسه در  
بامین تعمیر شده  
بت های بزرگ  
راه های رفت و آمد سموچ ها و غیره  
تصاویر رنگه

### حصه دوم

سموچ های بامیان  
تعریفات بعضی معابد بامیان  
زینت اصولات معماری معابد بامیان  
نوته های منضمه  
هیكل بودائی خوابیده و اژدها

### حصه سوم

تصاویر قرن 6 و 7 میلادی دختر پادشاه

### ضمایم: مضامین مختلفه راجع به بامیان

الف: یادداشت آثار عتیقه بامیان بقلم مسن  
ب: اسم بامیان در مضامین چینائی ها  
نوته زایر چینی هیوان تسنگ، نوته راجع به بامیان  
یادداشت زایر هوتچاو راجع به بام

## فهرست تصاویر

- 1- تصویر شاه کوشانی بامیان یا «پادشاه شکاری» که از معبد دره ککرک پیدا شده
- 2- سکه که از غزنی پیدا شده
- 3- منظره عمومی جدار کبیر بامیان
- 4- عکس 4 ارگ شهر غلغله
- 5- عکس 2 شهر ضحاک
- 6- عکس 7 هیکل 35 متری یا بت کوچک
- 7- عکس 10 هیکل 53 متری یا بت بزرگ بامیان
- 8- عکس 11 هیکل 53 متری به وضعیت فعلی
- 9- عکس 12 یکی از بودا های نشسته
- 10- عکس 17 صحنه رنگه اولین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 11- شکل 2 و 3 جزئیات تصاویر اولین و سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 12- عکس 16 صحنه رنگه که سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری را مزین نموده
- 13- شکل 4 و 5 جزئیات تصاویر سومین دایره قسمت برجستگی طاق بودای 53 متری
- 14- شکل 6 صحنه که رب النوع مهتاب را در سقف طاق بودای 35 متری نمایش میدهد
- 15- عکس 25 صحنه رنگه که قسمت برجستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را مزین نموده
- 16- عکس 27 تصاویر رنگه طاق یکی از بودای نشسته
- 17- عکس 1 دسته معابد دره ککرک
- 18- عکس 13 هیکل بودای 10 متری دره ککرک
- 19- عکس 6 دره فولادی، پایتخت بودائی بامیان
- 20- عکس 12 الف هیکل بودای 35 متری و دسته معابد همجوار آن
- 21- عکس 30 تزئینات داخلی جدار یک سموچ قریب هیکل 53 متری
- 22- عکس 36 سقف یک سموچ قریب هیکل 53 متری
- 23- عکس 40 اژدهای سرخدر بامیان
- 24- جناب احمد علی خان کهزاد مترجم کتاب با موسیو کرل عضو هیئت حفریات فرانسه در سموچ نمره 12 بامیان

## کتاب بودائی بامیان پیش گفتار انجمن ادبی کابل

جناب احمد علیخان (کهزاد) مترجم که یکی از جوانان لائق و حساس وطن بوده و همواره به مقصد ابراز عواطف ملی در میدان خدمات قلمی و افاده با اهل وطن حاضر شده اند مخصوصاً بقدریکه این جوان حساس از زبان فرانسه استفاده کرده همیشه آنرا با ذوق و جدیت تمام کوشیده است تا بزبان فارسی اهل وطن افاده نمایند. انجمن ادبی زحمات معزی الیه را مخصوصاً در ترجمه این اثر که یکی از بهترین شواهد افتخارات یک ولایت تاریخی وطن است و رجال فاضل و علمای حق بین فرانسه در احیای اسامی و آثار و روشنی تاریخ این نقطه صرف مساعی و زحمات فرموده اند تقدیر و تمجید مینماید. چون این اثر از طرف هیئت اعزامی معروف عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان تألیف و سپس در سال ۱۹۲۸ ع. در پاریس بطبع رسیده است جناب احمد علیخان (کهزاد) آنرا به انجمن ارائه داده و انجمن ترجمه آن را بمقصد استفاده اهل وطن مفید دانسته به مترجم محترم ترجمه آن را توصیه و خواهش نمود. اینک جلد دوم اثر مذکور به مساعی و زحمات آقای احمد علیخان کهزاد اتمام یافت. انجمن آنرا در مطبعه عمومی کابل به منظوری پادشاه معارف پرور شهید افغانستان اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی تاجدار متبوع خود که آن شهریار فقید همواره در طرق امور عرفانی وطن با اهل آن از هرگونه لطف و مساعده خود داری نفرموده اند بطبع و نشر آن موافقت حاصل نمود.

انجمن ادبی به مقصد اینکه از این اثر مفید یک آن اولتر اهالی کشور ما استفاده کرده بتواند آن را بصورت مسلسل در نمرات مجله کابل بنظر قارئین رسانیده و آخراً بصورت کتاب مستقلی جداگانه طبع و تدوین نمود.

بامیان که از جمله ولایات و نقاط داخلی وطن یک افتخار عظیم تاریخی داشته و امروز اهل ذوق و متتبعین تاریخ از ممالک بعیده جهان برای تماشای آثار و آبدات آن زحمات سفر را متحمل شده و درین خاک می آیند البته آنها به بعضی غوامض تاریخی برمیخورند که بالاخره دانشمند شهیر موسیو هاکن و موسیو گودار و مادام گودار فرانسوی این عوائق را بر طرف کرده و در نتیجه تحقیقات موشگافانه بتدوین و طبع این اثر موفق گردیدند که امروز وجود این اثر برای اهالی کشور عزیز ما و سائر سیاحین خارجی نسبت به آثار و آبدات بامیان رهنمای خوبی بشمار میرود.

اخیراً انجمن ادبی از زحمات قابل قدر دانشمندان فاضل موسیو هاکن و موسیو و مادام گودار تشکر نموده و از جناب احمد علیخان کهزاد که متحمل زحمت ترجمه آن شده اند امتنان مینماید. (انجمن)

## مقدمه مترجم:

چون کتاب آثار عتیقه بودائی بامیان حاوی یک رشته تدقیقات مقدماتی است و عموماً از نقطه نظر علمی نوشته شده، برای اینکه بیشتر طرف دلچسپی اهل ذوق محیط ما واقع شود، تاجائی که مقدور این جانب بود، در تالیفات جدید هیئت حفریات فرانسه در افغانستان تفحص نموده، مقدمه ئی ترتیب و تحریر نموده ام که به شکل (اجمال تاریخی) قرار ذیل به نظر خوانندگان عزیز میرسد. امید وارم به مقصدی که تحریر شده سوانح تاریخی این دره شهیر را به نظر مطالع این اثر تصویر کرده بتواند.

احمد علی کهزاد

## اجمال تاریخی

قرار مطالعات طبقات الارضی که موسیو فیورن فرانسوی انجام داده، بامیان در عهد دوم طبقات الارضی کاملاً زیر آب بوده و با خروج سلسله کوه هندوکش در عهد سوم طبقات الارضی جدار عمودی آن از «کنگلمرات»، اختلاط سنگ ریزه و گل، تشکیل گردیده است. چنانچه احجار و سنگ ریزه های اراضی این دره همه سائیده شده و بدون خط الرأس است و فوسیل (حیوانات سنگ شده) که عموماً در طبقات سوم عمر زمین موجود میباشد، در آن بمشاهده رسیده است.

در عصر قبل التاریخ بواسطه همین ساختمان طبیعی خود که برای کندن مغاره ها و پناهگاههای اولیه مساعد بود، بامیان حتماً یکی از بهترین مراکز بود و باش آسیای میانه بوده و بشر عصر قبل التاریخ در بین وادی که شکار و صید ماهی زیاد دارد، بخوبی می زیسته اند چنانچه یکی از مهمترین پناهگاههای آنها که فعلاً به «چهل ستون» معروف میباشد به یک کیلومتری غرب مجسمه بودای بزرگ ۵۳ متری<sup>(۱)</sup> در دهن دره که به سرک بامیان - اغربات عمود افتاده، واقع است. این مغاره عبارت از یک سموچ فوق العاده وسیع است که مدخل آن یکی و داخل آن به دالان های علیحده و طولانی تقسیم میشود و هر دالان را از دالان دیگر یک عده پایه ها یا ستون های سنگی از هم جدا میکند. کف مغاره هنوز هم از استخوان های حیوانات و پر جیره پر است و از بس دالان ها و کوچه های متعدد دارد، رفتن در آن خصوصاً تا قسمت های اخیر آسان نیست و برای معاینه آن وجود راه بلد بومی و چراغ های برقی متعدد لازم است.

در عصر تاریخی در موقع انبساط عوامل نژاد آریا از باختر به سائر نقاط آریانا و انتشار آنها بطرف هند و فارس که آنرا میتوان عصر مهاجرت های بزرگ نامید، دره بامیان که راه طبیعی برای اتصال مناطق دو طرفه هندوکوه میباشد، حتماً تغییر محل قبایل را دیده و دسته های ایشان در سایه جدار هفتاد متری آن پناه گزین شده اند.

در عصر زوراستری که بلخ کانون آئین آتش پرستی شده بود، روشنی و حرارت این دیانت از فراز قلل شامخه هندوکوه زبانه کشیده و بامیان را هم زیر شعله خود گرفته بود. در زمانه هخامنشی ها اگر چه در جمله ولایات مفتوحه از بامیان تذکری نرفته، طبعاً مانند سائر نقاط افغانستان آنروز (آریانا) جزء آن بوده و

محتماً مربوط ولایتی بود موسوم به «پاروپامیزاد» که منطقه هندوکش را در بر میگرفت.

در باب اینکه آیا اسکندر یونانی بعد از اضمحلال داریوش کبیر هخامنشی و ادامه فتوحات خود در آریانا بعد از اینکه سال ۳۲۹ ق.م. را در کاپیسا و بگرام میگذراند و بطرف شمال هندوکوه بجانب باختر رهسپار میشود، از بامیان گذشته یا نه، اگر چه معلومات محقق در دست نیست باز هم گفته میتوانیم که نه، زیرا مؤرخین یونانی کسی در این موضوع چیزی نگفته و از مدققین اروپائی تنها شخصیکه بصورت مبهم جواب مثبت میدهد، «ویلسن H. Wilson» است که او هم شخصاً بامیان را ندیده و نادیده می نویسد و بعد از او کسی دیگر نظریه او را تأیید و تصویب ننموده است.

واضح است که بامیان در این وقت حایز اهمیتی که بعدها پیدا میکند، نبود زیرا آنچه اسباب شهرت این دره شهیر میشود با دیانت بودائی و سلطنت خاندان کوشانی در اوائل عهد مسیح شروع میشود. بنابراین در این وقت بامیان بحالت طبیعی خود افتاده، در جدار کبیر آن نه بتی بود و نه مجسمه و نه سمچی و نه معبد دره فولادی و ککرک که امروز هزاران شکاف خورده و بعقیده ابو الفضل حائز ۱۲ هزار سمج میباشد، در این وقت با همان وضع طبیعی خود افتاده بود. از قلم و چکش کارگران و رفت و آمد هیکل تراشان و نقاشان خبری نداشت. منتها چون از دهن دره غوربند الی کوتل اغریات میدان نسبتاً فراخی به استثنای بامیان وجود ندارد، احتمال میرود که در این عصر قبل از بودیزم خود هم ایستگاه محقر یک شبه قافله ها بوده باشد.

بعد از لشکر کشی های اسکندر در فرصتیکه ژنرال ها و حکمرانان یونانی ولایات مفتوحه بین خود در زد و خورد بودند، سلوسیدها که خود را وارث اراضی مفتوحه فاتح مقدونیه در آسیا تصور میکردند برای اینکه با سائر رقیبای خود در قسمت های غربی فلات ایران (فلات آریان) و شام مقابله کرده بتوانند با خاندان موریای هندی از در صلاحیت پیش آمده و قسمت شرقی و مرکزی آریانا را برای آنها گذاشتند، چنانکه موقتاً این وضعیت تا شروع سلطنت مستقل یونانو باختری باقی ماند.

آشوکا نواسه موسس این خانواده در سال ۱۹ سلطنت خود که مطابق به ۲۴۷ ق.م. میشود، در شهر «پاتالا پوترا» (پتنه) فعلی محفل مذهبی برای مدت ۹ ماه تحت ریاست «تیسا Tissa» نام دایر نموده و در آن علاوه بر تنظیم قوانین مذهبی، در مورد اعزام یکدسته مبلغین به ممالک همجوار نیز تصمیم گرفت چنانکه پسر و



برادر کوچک آشوکا هم در زمره مبلغین بودند. مبلغی که به گندهارا و کشمیر و کشور ما اعزام شده بود، «مجهان تیکا Majjhantika» نام داشت. علاوه بر او «داماراکی تا Dhammarakkhita» و «ماهاراکی تا Maharakkhita» نیز بطرف آریانا (افغانستان) فرستاده شده بودند. چنانکه طوریکه مینویسند اولی به «ممالک غربی» و دومی نزد «یونانیها» آمده بود. از این جا بوضاحت معلوم میشود که از این سه مبلغ، اولی در پشاور و سمت مشرقی حالیه و کابل و دو نفر دیگر در سائر نقاط آریانا و از آنجا نزد یونانیها که در نقاط غربی فلات ایران بودند، فرستاده شده بودند. چنانکه آشوکا در کتیبه های که یافته اند، فخر میکند که نزد شاهان «یاوانا Yavana» یعنی یونانی های غرب مثل انتیاکا «Antiaka» انتیکوش دوم، تورامایا «Turamaya» پیتوله فیلادلف و آنتی کنا «Antikeana» انتیگون» و غیره مبلغ فرستاده است. بواسطه همین تذکر از روی شاهان یونانی معاصر او که تاریخ حکمفرمائی آنها معلوم است، عصر سلطنت آشوکا را معین نموده اند.

این تبلیغات مذهبی نزد شاهان یونانی فوق الذکر که در بین وقت خارج از خاک افغانستان امروزی (آریانا) در شام و قسمت های غربی فلات آریان بودند، نتیجه نداد. آسیای مرکزی هم چند قرن بعد در عصر «یوچی ها» و «کوشانی ها» داخل دیانت بودائی شد. تنها گندهارا با وجودیکه از «مگدا» زمین خاص بودائی دور بود، دیانت تازه را بزودی در عصر خود آشوکا پذیرفته و در نتیجه در قسمت شرقی افغانستان دین بودائی در قرن ۲ ق.م. رواج یافت.

دره بامیان حتماً عبور هیئت های مبلغین آشوکا و غیره را دیده و طبیعی است که بعد از گندهارا، کاپیسا و بامیان بالاخره ایبک و باختر به تدریج بودائی شده اند. طوریکه در قرن اول ق.م. بودائیت در تمام آریانای شرقی و مرکزی و شمالی انبساط یافته بود.

یونانی هایی که متعاقب فتوحات اسکندر و مداخلت خاندان موریای هندی در آریانا سلطنت مستقل باختری را در ۲۵۰ ق.م. تشکیل داده اند، چون محظ حاکمیت و احراز سلطه سیاسی را در نظر داشتند، به معتقدات اهالی کار و غرضی نمیگرفتند بلکه بر عکس برای پیشرفت مرام کشور کشائی خود مذاهب محلی را احترام مینمودند. چنانکه در باختر تمام ارباب النوع بومی، یونانی و هندی همه وجود داشتند. بنابراین بودیزم در عصر ایشان نه تنها در نقاط جنوب هندوکوه بلکه به ماورای شمال آن هم جانب بکترین ریشه دوانیده بود.

در زمان حکومت شاهان اسکائی یا (سیت و پارت) و پارت های سیستانی یا (هندوسیت)، بودیزم جای پرستش ارباب الانوع یونانی را هم گرفت. اگرچه در بین وقت «برهمنیزم» و پیروان «شیوا» هم حائز معابدی در لغمان و حصص غربی کابل بودند، معذالک دین بودا دین عمومی مملکت شمرده میشد و این وضعیت تا جلوس کوشانی ها باقی بود.

کوشانی ها بعد از اینکه در آریانا اسقرار یافتند چون اصلاً قبایل بادیه نشین بودند و از خود مذهب و دیانتی نداشتند، بزودی تحت نفوذ معنوی آریانا آمده در اثر دیدن غرائب مدنیت و استماع افسانه ها و اساطیر عجیب پیرو دیانت بودا گردیدند و بودیزم مذهب رسمی و سلطنتی عصر کوشانی آریانا شد. بعد از این تاریخ عصر با شکوهی بروی بودانت باز شد زیرا سلاطین مقتدر کوشانی، مخصوصاً کنیشکای کبیر تمام اقتدار و دارائی سلطنتی را در راه انبساط و تجلیل معابد مذهبی صرف نمود. از یک طرف با لشکر کشی های او دین بودا تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر ثروت خزائن سلطنتی با حشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آنرا ندیده بود، بمیان آمد. طوریکه شروع عمرانات بودائی بامیان را هیوان تسنگ زائر چینی بیک نفر «پادشاه قدیمه» که متأسفانه نام او را نمیگیرد و احتمالاً کنیشکا باشد، نسبت میدهد.

ملفتت باید بود که این موضوع تفصیل میخوهد که باید ناگفته نماند زیرا سوال عادی که هر کس میپرسد همین است که اصنام بزرگ ۳۵ متری و ۵۳ متری بامیان را کی ساخته و بانی این همه عجائب شگفت آور کی بود. بصورت عمومی قبل از همه باید دانست که آثار بامیان کار یکروز و یکسال و یک قرن نیست بلکه هزار سال کامل قلم و چکش هیکل تراشان در آن مصروف بوده و هزاران استاد هیکل تراش، معمار، نقاش در ین دوره طولانی در آنجا هنرنمایی نموده اند.

معلومات تاریخی یا کتیبه ئی که واضح به بانی عمرانات آن اشاره کند تا حال در دست نیست. قدیمترین منبع تاریخی یادداشت هیوان تسنگ زائر چینی است که در سال 632 م. وارد بامیان شده و اولین آبادی این دره شهیر را که آنهم نه مجسمه های بزرگ بلکه یک استوپه و معبدی در هوای آزاد بود، بیک نفر «پادشاه قدیمه» نسبت میکند.

حالا که سخن به اینجا رسید نا گفته نباید گذشت که قدیمترین آبادی که از نقطه نظر بودائی در بامیان بنا شده بعلاوه یک معبد که در هوای آزاد در پای جدار کبیر بین دو مجسمه عظیم الجثه وجود داشت، تعمیر یک استوپه بود که در هوای

آزاد در مجاورت جدار کبیر در نزدیکی مجسمه 35 متری بنا یافته بود. چنانکه بقیه سنگ و خاک آن فعلاً در میان مزارع در محل معینه فوق الذکر موجود است. در بین وقت هنوز جدار کبیر بامیان که بواسطه وجود هزاران سموچ سوراخ سوراخ معلوم میشود، دست نخورده و بشکل طبیعی خود باقی بود. سپس وقتیکه راهبیین مدتی در بامیان ماندند و به آب و هوا و فصول آن آشنا شدند، در قسمت شرقی جدار کبیر شروع به حفر سموچ ها نمودند تا در زمستان از سرما و در تابستان از وزش بادهای شمال هندوکوه مصئون باشند.

پس بشرحیکه ذکر رفت عمرانات بامیان اول در فضای آزاد شروع شده و متعاقب آن فوراً یک نوع سبک کار مخصوص که عبارت از سموچ کنی و تراش مجسمه های عظیم الجثه باشد روی کار آمده و کار هم واضحاً از قسمت شرقی جدار شروع و به منتهاالیه غربی آن تمام گردیده و به این ترتیب اول بت 35 متری و معابد مجاور و مربوط آن و بعد از آن هیکل 53 متری و آبدات متصل آن ساخته شده است و قرار تخمینی که نموده اند اولی در قرن اول مسیحی ممکن در عصر کنیشکا و دومی بین قرن 2 و 3 در زمان احفاد سلاله او تراش شده باشد و اگر خوانندگان عزیز در عکس های این دو مجسمه بزرگ دقیق شوند، بوضاحت معلوم میشود که بت 35 متری نسبت به هیکل 53 متری خیلی نا موزون و بی تناسب است و ثابت میکند که کار اول دستی هیکل تراشان میباشد. وقتیکه کار تراش این مجسمه تمام شده اعانه دهندگان میخواستند که مجسمه دیگری دو برابر هیکل اولی بسازند ولی ارتفاع جدار اجازه نداده درست یک و نیم برابر آن به ارتفاع 53 متر تراشیده اند. این مجسمه یا «بت بزرگ» خیلی قشنگ و اعضای آن متناسب است و قرار گفته موسیو گودار از روی کدام نمونه مجسمه یونانی تراش شده است.

پس روزگار شکوه و جلال بامیان مقارن به اوائل عهد مسیحی در زمان اقتدار بزرگترین امپراطور کوشان «کنیشکای کبیر» شروع و در طی قرون بعد با سلطنت اولاده او بمراتب ترقی و عظمت آن افزوده شده است. روزی نبوده که قافله ها با مال التجاره هندی جانب باختر و اسباب باختری، سمرقندی، چینی جانب هند نمیکذشت و هر کدام بنوبه خود در آنجا توقف نمیکرد و بقسم نذر و اعانه به معابد باشکوه این خطه چیزی نمیداد.

بامیان در قدیمترین مضامین چینائی ها از 494 مسیحی به بعد به اسم «فان - یانگ Fan - Yang» یاد شده و در همین قرن 5 در «بنداهش» پهلوی (یکی از پارچه های کتاب زوراستر - اوستا) و در زبان «موسی خورنی Pseudo-Moise de Khorene» مؤرخ ارمنی به اسم «بامیکان» تذکر رفته و از این معلوم میشود

که تغییر (ک) به (ی) در فارسی بسیار قدیم و در همان قرن 5 صورت گرفته است. حرف (g) که در آخر کلمه (Yang) است هم در بعضی مضامین چینائی دیده نشده لذا کلمه (فان - یان) بخوبی هموزن (بام - یان) میباشد و بعقیده موسیو هاکن احتمال میرود که کلمه «بامیکان» در قست شرقی فلات آریان (افغانستان) در همان قرن 5 بامیان تلفظ میشد.

در عصر «وی Wei» و «تانگ Tang» خانواده های شاهی چین (که در قرن 5 و 6 و 7 سلطنت داشتند)، بامیان در دو جا ذکر رفته یکی در کتاب «سوی شو Souei-Chou» در سال 581 - 617 به اسم «فان یان Fan-Yen» که «فان» به معنی اسم خانواده و «ین» منبسط کردن است و دیگری به اسم «شه نان یان Che-Fan-Yen» در فهرست ممالک مغرب زمین که برای چینائی ها عبارت از افغانستان و ترکستان و ایران بود و این فهرست در 615 به دربار «سوی Souei» تقدیم شده است. معنی اجزای سه گانه این اسم مرکب قرار آتی است: شه - گم کردن، فان - اسم خانواده و ین - منبسط کردن.

زایر معروف چین «هیوان تسنگ» که در سال 623 م. از افغانستان عبور میکند بامیان را بنام «فان - ین - نا Fan-Yen-na» ذکر نموده که «فان» به معنی برهما، «ین» فراوان و «نا» این معنی میدهد.

چون در عالم بودائی مناطق شمال غرب هند که عبارت از افغانستان باشد، اسم ها را عموماً به سانسکریت تحویل میدادند، احتمال میرود که همین شکل سانسکریت اسم بامیان را هیوان تسنگ ذکر نموده باشد و صوت اصل آن «بامیان» یا چیزی شبیه آن بوده باشد. هیوان تسنگ بعضی اوقات بامیان را خلص «فان-ین Fan-Yen» هم خوانده است.

بعد از هیوان تسنگ زایر دیگری چینی «سن تانگ شو Sin Tang Chou» که در سال 661 - 658 صورت تشکیلات اداری ممالک مغرب زمین را مینوشت بامیان را به سه اسم علیحده یاد نموده:

- 1- فان - ین Fan- Yen (فان به معنی پرده، ین منبسط کردن)
- 2- وانگ - ین Wang - Yen (وانگ به معنی مشاهده کردن، ین فراوان)
- 3- فان - ین - نا Fan - Yen - Na (این رقم را از روی هیوان تسنگ نقل نموده)

وقتیکه «کیو - تانگ - شو Kieou - Tang - Chou» یکنفر چینی دیگر در 661 - 658 تشکیلات ممالک غربی را از طرف خود مینوشت، بامیان را به اسم

«شه - یوان - یان - یان - یان» خوانده و این اسم تا 615 طرف استعمال بوده است. کلمه «شه Che» در اصل زبان چینی «سر Ser» هم تلفظ میشود و چون موئیز دو خورن (موسی خورنی) مؤرخ ارمنی بامیان را «سر بامیان» ذکر نموده از روی نگارش آخرین مؤرخ چینی معلوم میشود که بعد از تجدید تشکیلات اداری 661 - 658 م. در مضامین چینائی ها هم به همین اسم یاد شده است.

آخرین شکل اسم بامیان در قصه زایر «هوی تچاوه» ذکر رفته. وی در سال 725 م. از هند آمده میخواست از راه بامیان عازم چین شود و حین عبور خود بامیان را «فان یان» (فان به معنی پرده و یان رهنمائی کردن) یاد کرده و امکان میورد که از زبان اهالی بومی «بام یان» شنیده باشد.

هیوان تسنگ زایر چینی موقعی که از بامیان میگذرد، آریانا بحران بزرگ نیم قرنه هن های هفتالییت را گذرانیده و بدست شهزادگان ترکان مغربی اداره میشد. موقعیکه به بامیان میرسد پادشاه محلی با وزرا و علما و دیگر نجبای مملکت به استقبال او برآمده به احترام تمام او را به قصر شاهی میبرند و تا 5 روز از آنجا بیرون نمیشود. قرار نگارشات خود او پایتخت این شاه یا «شهر شاهی» در مدخل دره فولادی طوری افتاده بود که فضای آزاد و دامنه تپه هر دو را اشغال نموده و وسعت آن از 6 الی 7 لی<sup>(2)</sup> بود چنانچه از دهن دره تا 2 - 3 کیلومتری بقایای این شهر بصورت سموچ ها باقی مانده است. در این وقت یعنی 1304 (محاسبه از سال 1315 هه ش) سال قبل بامیان و تمام آریانا اگر چه خسارات هن های هفتالییت را دیده است، باز هم بیش از صد معبد و علاوه تر از چندین هزار راهبان در بامیان هنوز زندگانی داشتند. چون بعد از 5 روز استراحت در قصر سلطنتی خستگی زایر چینی رفع میشود، دو نفر سرحلقه علمای معروف بامیان «الی-یو-تو-سو» یا «آریاداسا» و «آلی-یوسونا» یا «آریاسنا» زایر چینی را گرفته به تمام معابد رهنمونی نموده و آنچه قابل دیدن و تماشا بود به او نشان میدهند.

در بین وقت بامیان بلاشبه یکی از مجلل ترین مراکز دینی و صنعتی تمام آسیا بوده علاوه بر تزئیناتی که قلم هیکل تراشان و خامه نقاشان در آنجا ایجاد کرده بود و معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربفت مزین بود، قسمت های برهنه هیکل 35 متری مثل دست و پا و صورتش کامل از ورق طلا پوشیده شده بود و روز زیر اشعه زرین آفتاب چشم تماشا کننده را خیره میکرد چنانکه در اثر حیرتی که به زایر چینی دست داده این مجسمه را در یادداشت خود فلزی و از برنج تصور میکند.

شب در عالم سکوتی که مخصوص رهبانان بودائی بود زندگانی محیط بامیان کیفیت عجیبی داشت. در جدار بزرگ که مانند خانه زنبور سوراخ خورده هزاران چراغ و مشعل افروخته میشد و وقت بوقت آواز سهمگین ناقوس در فضا طنین می انداخت و انعکاس آن معبد به معبد در دره فولائی و ککرک صدا انداخته به مغاک دره های دور دست هندوکوه و کوه بابا ناپدید میشد.

پوشاک 13 قرن قبل اهالی بامیان با امروز چندان فرق نکرده، همان پارچه های کلفت پشمی که امروز نزد ما به برک موسوم است با دیگر الیسه پوست دار زیاد استعمال میشد. حاصلات زراعتی و نباتی این دیار همان چیزی است که زایر چینی دیده و خورده بود. بامیان همان طوری که هیوان تسنگ میگوید مثل امروز میوه و گل کم دارد. گندم زمستانی تنها حاصل دره بوده و عائدات بزرگ آنرا تربیه حیوانات تشکیل میداد. اگر انسان به کمی اراضی زراعتی و عدم میوه این منطقه و کثرت نفوس چندین هزار نفری آن فکر کند، ملتفت میشود که حصه بزرگ احتیاجات اهالی را حتی از نقطه نظر مواد غذایی هم رفت و آمد قافله ها تکافو میکرد.

از چیزهای عجیبی که هیوان تسنگ حین اقامت خود در بامیان دیده و در یادداشت های خود نقل میکند وجود «یک مجسمه بزرگ هزار قدمی مرده بودا» است که روی زمین در «نیراوانا» یعنی قبر خوابانیده شده بود. تفصیل این موضوع را چنین می نویسد که در قسمت شرقی شهر شاهی معبدی است که بفاصله 2 یا 3 لی شرقی آن «مجسمه هزار قدمی» بودا در قبر دراز افتاده و با الوان و جواهرات مزین میباشد و هر ساله در موقع معین پادشاه بامیان با وزرا و ملازمین دربار و قاطبه اهالی و روحانیون در آنجا جمع شده و شاه هر چه از جواهرات و اشیای مفاخره در خزائن خود دارد همه را بنام بودا خیرات میکند و چون پول و اشیای نفیسه تمام میشود خود و اهل و عیال خود را نیز ایثار مینماید. سپس وزرا پیش شده شاه و خانواده اش تمام جواهرات خزاین سلطنتی را پس خریداری میکنند و بدین منوال این جشن مذهبی هر ساله تکرار میشود. این میله را اصلاً «وتچو Wou Tcho» یا «وتچو تاهوی Wou Techo Tahouei» میگفتند و مؤسس آن آشوکا بود که در عصرش فقط هر 5 سال یکبار دایر میشد. در قرن 7 اهالی هندوکوه این میله را سالانه حتی سال دو بار هم تشکیل میدادند و در گندهارا و دره کابل هم معمول بود. این جشن را در زبان پراکریت «موشکا» گویند و به «میله نجات» ترجمه اش میتوان کرد و در عصر امپراطور «ووو Wou» در چین هم رواج داشت. چون در ضمن قصه فوق از پادشاه بامیان سخن بمیان آمد اگر در اینجا چند کلمه از تصویر پادشاهی که از دره ککرک کشف شده بنگاریم بی موقع نخواهد بود.

در سال 1931 در ضمن تصاویر رنگه معبد دره ککرک، تصویر پادشاهی پیدا شد که فعلاً در موزه کابل موجود است و موسیو هاکن آنرا در تألیفات خود «پادشاه شکاری» خوانده است. این پادشاه بحالتی نمایش یافته که از شکار توبه میکند و کمان خود را دو دسته به بودا تقدیم مینماید. وسایل شکار که عبارت از سگ تازی شکاری و تیر است با دو مرغابی که شکار نموده همه به اطرافش دیده میشود. خود پادشاه بالای تخت نشسته و به انواع زیورات مجلل مزین میباشد. این پادشاه از جمله آخرین شاهزادگان کوشانی است که در بامیان سلطنت مینمود. موسیو هاکن در اطراف تاج او تدقیقات خوبی نموده و در اثر مقایسه با تاج شاهان سه سکه که از غزنی پیدا شده دو نتیجه بدست میآورد. یکی علامه اختصاصیه برای شاهان منطقه بامیان پیدا میکند و دیگری قرابت و ارتباط آنها را با شاهان خانواده «نپکی» یعنی شهزادگان کوشانی که در قرن 5 و 6 در دره کابل سلطنت داشتند، اثبات مینماید.

تاج پادشاه شکاری دره ککرک بامیان طوری که در تصویر دیده میشود عبارت از سه ماه نو طلائی است که در میان هر کدام آن تاپه سفید «نقره نی» نصب میباشد. پادشاهان دو سکه که از غزنی پیدا شده و عکس یکی از آن ها در اینجا برای مقایسه آمده هم همین سه ماه نو و سه تاپه را دارند منتها چون روی سکه نیم رخ نمایش یافته و سه ربع صورتش معلوم میشود، یک ماه و تاپه دیده نمیشود. بر علاوه در خود دره بامیان هم یک بودا همین رقم تاج بسر دارد. چون نزد شاهان ممالک مجاور به این تفصیل تاج دیده نشده گفته میتوانیم که مخصوص پادشاهان دره بامیان بوده است. سکه سومی که از غزنی بدست آمده فقط یک ماه نو را در تاج پادشاه نشان میدهد که نوک های آنها هم دور است. این سکه طوریکه بالا گفته شد به آخرین شهزادگان کوشانی قرن 5 و 6 کابل زمین نسبت میشود و از روی تشابهی که موجود است چنین معلوم میشود که پادشاه شکاری دره ککرک با آنها ارتباط زیاد داشته است.

در 632 مسیحی بودائیان دره بامیان پیرو «عراوه کوچک»<sup>(3)</sup> بودند و زبان شان با اهالی کابلستان و تخارستان فرقی نداشت و در حرارت عقیده طوری طرف پسند زائر چینی واقع شده بودند که ازین نقطه نظر ایشان را به اهالی مناطق مجاور افضلیت میدهد.

30 سال بعد از تاریخ ورود زائر چینی اعراب بار اول در دره بامیان ظهور میکنند ولی طوریکه از روی شهادت یک نفر زائر دیگر چینی که اصلاً از شبهه جزیره کوریا بوده و «هوی تچه او» نام داشت در سال 727 مسیحی از راه بحر

به هند آمده و حین مراجعت از راه افغانستان و آسیای مرکزی بامیان را یک قرن بعد از زائر اول الذکر چینی مشاهده میکند، معلوم میشود که بودیزم چند صباح دیگر هم در دره بامیان دوام نموده. وی در یاد داشت های خود ضمناً مینویسد: "چون از سلطنت «سی یو» (کابلستان) 7 روز بطرف شمال منزل زده شود به «فان ین» یعنی بامیان خواهند رسید". این زائر در عصر خود پادشاه بامیان را یک نفر «هان» یعنی بومی خوانده و مینویسد که سپاهیان پیاده و سوار زیاد دارد و مطیع کدام سلطنت دیگر نیست. اهالی پیراهن های پنبه ئی و جامه های پوست دار و البسه نمدی هم میپوشند. معابد و رهبانان بکثرت مشاهده میشوند. در این ولایت مانند «سی یو» (کابلستان) اهالی ریش و موی سر خود را می تراشند و عموماً به اهالی «کی پن» (کوهدامن) شباهت دارند. چیز تازه که این زائر میگوید این است که زبان اهالی با سایر ولایات فرق زیاد دارد حال آنکه پیشتر دیده شد که صد سال قبل هیوان تسنگ اختلافی مشاهده ننموده بود و چون این زائر در بصارت خود نسبت به هیوان تسنگ نمیرسد، محال مینماید که در صد سال زبان اهالی بامیان از سایر ولایات آریانا فرق نموده باشد. زیرا زبان عربی هم هنوز معمول نشده بود که اختلافی در زبان ملک وارد میکرد. نوشته های سانسکریتی که بحروف گوپتای اخیر تحریر و از سموچ G در 1931 کشف شده بهمین قرن 8 نسبت میشود. پس گفته میتوانیم که با وجود ظهور اعراب تا این زمان هنوز بودائیان در معابد خود مشغول ریاضت بودند و فقط در اوائل قرن 9 عملاً دست تصرف آنها از ین دره کوتاه شده است.

حین محارباتی که بین مسلمین و پیروان بودا بمیان آمده اهالی بت پرست چیزی مسلمان، چیزی کشته و چیزی فرار نموده و معبد ها متروک مانده است. عوض شهر شاهی بودائی مدخل دره فولادی در مقابل جدار کبیر به ساحل راست رودخانه بامیان شهر اسلامی «غلغله» بمیان آمده که از خود ارگ شاهی و دامنه وسیع دیگری داشت. نظیر شهر اسلامی غلغله در قسمت سفلی دره بامیان بفاصله 17 کیلومتری در محل تقاطع رودخانه بامیان و کالو شهر «ضحاک» و بطرف شمال بامیان بفاصله 31 کیلومتری در دره شکاری شهر «سر خشک» عرض وجود نموده است و به این قسم بامیان به لباس اسلامی تا زمان تهاجمات مغل بدست خوارزم شاهیان اداره میشد.

طوفان دهشت خیز چنگیز طوریکه سایر بلاد قشنگ و مایه نازش مدنیت اسلامی ما را در سایر نقاط وطن بر باد کرد، شهر های زیبا و آثار مفاخر عصر اسلامی بامیان ما را نیز از بین برد. آئینه جهان کشا مینویسد:



"اوقتیکه قشون مغل مقابل بامیان رسید اهالی بومی با شہامت ملی خویش در صدد مقاومت و دفاع برآمده از دو طرف جنگ شروع شد و طرفین تیر را به خانہ کمان نهادند ناگهان از جانب شہر تیری رسیدہ بہ یک پسر چغتی، محبوب ترین نواسہ چنگیز، اصابت نمود و او را ہلاک ساخت. درین وقت قشون مغل بہ غیظ شدہ بہ اشغال شہر عجلہ نمودند و چون شہر را متصرف شدند چنگیز حکم داد کہ از انسان گرفتہ تا حیوان ہمہ زندہ جان را بقتل رسانند و کسی را محبوس نگہ نکنند و این دیار را بہ اسم «ما او بالغ» یعنی «قریہ خراب» مسمی سازند".

چنانچہ از ہمین تاریخ 618 ہجری مطابق 1221 مسیحی کسی در اینجا بود و باش ندارد و آثار دہشت هجوم مغل هنوز فراز ارگ شہر غلغلہ سایہ افگندہ است.

احمد علی کہزاد

# آثار عتیقه بودائی بامیان

## ملاحظات تاریخی و مطالعات تصویر شناسی

### کشفیات و تحقیقات:

موسیو گودار، مادام گودار و موسیو هاکن فرانسوی

### ترجمه:

احمد علی کهزاد

در ماه نوامبر 1922 (از اول تا 9 نوامبر) موسو الفرد فوشه رئیس هیئت اعزامی عتیقه شناسی در افغانستان اقامتی در بامیان نموده و این دفعه بود که یکنفر متخصص برای تدقیقات و تشریحات آثار عتیقه این محل مشهور تاریخی که از طرف عده زیاد مسافری اروپائی خاطر نشان شده بود، حاضر و شروع بکار نمود، اولین شرحیکه موسیو «الفرد فوشه Alfred Fouche» راجع به تجسسات عتیقه شناسی در افغانستان نوشته و به موسیو «ایمیل سنار Emile Senart» عضو موسسه و رئیس کمیسیون مشاوری فرستاده بود در «مجله آسیائی Asiatic Journal» مندرج و عبارت از یک مقدمه ابتدائی و ملاحظات فوری است که در اصل اساس و مبدأ عمرانات بودائی خطه بامیان و سایر نقاط افغانستان را تشریح میدهد.

این ملاحظات اولی که حاوی معلومات بلند عتیقه شناسی است، سودمند ترین مقدمه برای شناختن حقایق تاریخی بامیان می باشد. از این رو هم خواستیم صفحات اولی این کتاب را که باحث از آثار عتیقه بامیان است با جملات اولیه نوت تحریری موسیو فوشه مزین نمائیم.

دره بامیان یا واضخر بگویم حصه ئی که مخصوصاً به این اسم یاد میشود<sup>(4)</sup> (عکس سوم) پانزده کیلومتر طول و در عریض ترین نقاط خود از دو سه کیلومتر عرض دارد (عکس 3 ب). کشت گندم و جو مانند عصر «هونتسن» در فصل بهار میشود، «گل و میوه» کم بار میدهد، درخت توت و تاک وجود ندارد. اشجاری که در این خطه غرس میشود فقط عبارت از بید و چنار است. عایدات مهم این منطقه را تربیه رمه ها تشکیل میدهد. انسان اگر به این فکر نکند که بامیان کنار شاهراه هند و آسیای علیا واقع است، هرگز فهمیده نمیتواند که یک دره بدین تنگی و بی عایدی چطور توانسته «یک هزار راهب فقیر» را تغذیه کند. و به پول چه کیسه ئی چنین عمرانات مذهبی که عظمت و جلال آن «چشم را خیره» میکند، آباد شده است؟ بلی فراموش نباید کرد که ساکنین محلی تادیه اخراج و شیوه بدل و بخشش مخصوصی داشتند چنانکه طرف تمجید و تحسین «هونتسن» چینائی واقع شده اند. علاوه بر این چون تجار بزرگ معبر برای پیشبرد و کامیابی کارها و شهرت اسم و نشان خود نذرها و اعانه میدادند و ارباب معابد را از هر رهگذر کمک ها مینمودند. برای تزئینات این محل یا بعبارت آخری برای ساختمان «ده معابد» و طرح نقش تصاویر و مجسمه های بزرگ آن که عوامل شهرت و افتخار دره شده اند، مبالغ کافی پرداخته اند. خلاصه عامل مهم و ترقی و ثروت دره بامیان همانا رفت و آمد دائمی قافله ها بوده است.

این ملاحظات اقتصادی که اصلاً درست و ما هم به آن ابقان کامل داریم باز هم مسئله را با تمام حل نمیکند. جواب یک حصه آن که چرا عمرانات بدین ابهت و جلال فقط در بین منزل و نقطه دره واقع شده است، باقی میماند. درست است که در آنوقت قافله ها زیاد از بامیان عبور میکردند لیکن چرا این عمرانات مالی، مذهبی که بقایای آن هنوز ما را به شگفت و تعجب میاندازد بعد از طی فواصل سرک طویل فقط در بین منزل ساخته شده است؟ علت این مسئله چندین جهات جغرافیائی است که کم و بیش برهان قاطع شده میتواند. علت اولی که نسبتاً کمتر قانع کننده و در عین حال بی موضع نیست، همان است که بامیان در مناصفه راه باکتریان (باختر) و پشاور واقع است. علت دومی این است که مانند عادات امروزی میشود در بامیان آذوقه مصرف رسیده را دوباره تهیه کرده بعضی نواقص و مرمت کاریهای لوازم سفر را تهیه و انجام نموده، آنگاه منزل را قرار مرام خاطر خود طویل گرفت زیرا فراموش نباید کرد که هر چند دره تنگ است

باز هم چون از کج گردشی هائیکه رودخانه غوربند تعقیب میکند، خارج شوید به حصه فراخی میرسید که حایز بازار کوچکی میباشد که بقدر کفایت پرجوش و از ذخائر احتیاجات ابتدائیه مملو میباشد. کسبه نی که وجود آنها در زندگانی خیلی ها دخیل است مثل خیاط، سراج، آهنگر و بوت دوز دیده میشود. چون از جانب شمال به این دره فرود آئید، قیل از اییک هیچ آثار بودائی دیده نمیشود. بدین منوال جانب شرق هم تا زمانیکه در دره غوربند هستید آثار بودائی دیده نمیشود. همینکه از دره موصوف خارج شدید فقط نزدیک قریه چاریکار به اولین آثار بودائی برمیخورید. پس معلوم میشود که شرقاً و شمالاً وضعیت فواصل دو طرفه بامیان یکسان است لیکن علت قطعی که ما طالبیم مانند سائر نقاط آسیای بودائی مانند «اجانتا Ajanta» و «الوارا Ellora» در هند، «یون کنگ Yun Kang» و «لانگ من Long Man» در چین، (اکتفا به همین چند جا نموده از سایر نقاط صرف نظر شد) ساختمان طبقات اراضی و مخصوصاً توپوگرافی محلی بما میدهد. علت قطعی حفر سمج ها و تراشیدن اصنام در بامیان وجود جدار سنگی است که فوق العاده برای این نوع کار لایق و مناسب میباشد. در قسمت وسطی دره که به نشیبی منتهی میشود جدار موصوف به قلم و چکش کارگران صفحات بلند عمودی تقدیم میکند چنانچه توجه بودائیان را بخود جلب نموده در نتیجه اعانه دهندگان و مهندسین شان آنرا طرف استفاده قرار داده اند (عکس 1). در ین جدار سنگی «کونگومرات Conglomerat» (اختلاط گل و سنگ ریزه) ایشان صفحاتی را که دانه های سنگ ریزه آن کوچک و نسبتاً سخت تر میباشد، برای حفر معابد و تراشیدن هیکل ها انتخاب کرده اند. چنانکه مجسمه ها مانند خود دانه کوهی که در آن تراشیده شده اند، سخت با دوام و غیر قابل تخریب میباشند. چنین اصول ساختمانی که بزودی انهدام را قبول نمیکند، امید می رود تا قرون متمادی دوام کند. این را (نوشته جات هندی واضحاً نشان میدهد) سبب شد تا مؤسسین زیاد، زیاد اعانه و پول بپردازند.

پس گفته میتوانیم که علت تأسیس و تعمیر معابد بامیان که امروز خرابه ها و بقایای آنرا ملاحظه می کنیم وجود اتفاقی چنین محل مساعد و بدیع منظری است که در کنار شهره مهیج و پرجوش هند و آسیای علیا افتاده است. در ین باب مثال دیگری هم دارد که بایستی ناگفته نگذیریم: در همین دره یک قسمت دیگر تشکیلات طبقات ارضی دیده میشود که زیارتگاه گردیده است چنانچه در آتی به تفصیلات آن می پردازیم (عکس: 38، 39 و 40).

حالا باید به این بپردازیم که اولین ابنیه بودائی یعنی همان معبدی که قرار گفته هونستن: (آنرا یک پادشاه قدیم ساخته بود) و در حقیقت باعث تعمیر و ساختمان سائر عمارات این منطقه شده در چه عصر و زمانی بنا شده است. ما بکمال میل

تاریخ این ابنیهٔ اولی را قرن اول مسیحی تعبیر میکنیم و گمان داریم این عمرانات در عصری ساخته شده که معبر مهیج بامیان هندوکش را قطع و دو سه هندی و سیتی Cythique امپراطوری وسیع مسخر کنندهٔ اعظم «کوشان کانیشکان Couchan Kanishka» بوده است. علاوه بر این زمانه عصری را یاد دهانی میکند که بلخ مرکز تجارتي بین المللی و مدرسه شهره عمدهٔ آسیا بوده که از طرف غرب جانب امپراطوری رومن، از طرف شمال شرق جانب چین و از طرف جنوب شرق جانب هند منشعب بوده است. بالاخره زمانهٔ تعمیر عمرانات بامیان به عصری مصادف است که امپراطور بربر داخل مذهب بودائی شده و تمام اقتدار و دارائی خود را وقف نیات مذهبی و عظمت موسسات آن نمود. در این فرصت غنی ترین قافله ها که هرگز بامیان نظیر آنرا ندیده بود، از دره عبور کرده است. صنعت گریکوبودیک Greco-Boudhique که قبلاً در درهٔ کابل و گندهارا به منتهای عروج رسیده بود، بکمال سرعت و فعالیت منزل به منزل جانب باکتریان و آسیای مرکزی پیشرفت نمود. هیچ شکی نیست که بعداً در مواقع و قرون مختلفه نسل های متعددی برای کثرت، وسعت، حشمت و جلال معابد بامیان کوشش و کارروائی نکرده باشند. بالاخره چون معبر تجارتي و سوقيات متهاجمین همان یک شهره بود در اثر تهاجمات «سیت ها Seythes»، «هن ها Huns» و «ترک ها»، آهسته آهسته بودائی ها پا از محلات خود کشیدند. اگر چه هنگامیکه هونستن چینائی در اوائل قرن هفت مسیحی وارد این دیار شده بود، بودائی ها هنوز به منتهای ترقی خود بودند، معذالک آفتاب عروج شان مشرف بر زوال و غروب بود چنانکه تازه شروع به تخلیه محلات نموده حتی یکی از اماکن مقدسه خود ها را تسلیم دیانت مقدس اسلام نموده بودند.

هنگامیکه زوار چینائی درهٔ بامیان را عبور می نمود (پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم تازه رحلت نموده بودند) 632 مسیحی و قرن 7 قریب به اتمام بود که اولین متهاجمین عرب به افغانستان سر کشیدند. راهبین بودائی چیزی مقتول، چیزی نفی بلد و چیزی مسلمان شده معابد شان ویران و متروک و اصنام آنها کم و بیش بحالت شکسته و ریخته ماند. پایتخت قدیم بودائی که هونستن موقعیتش را بطرف جنوب غربی خود درهٔ بامیان و جنوب غربی اصنام بزرگ خاطر نشان کرده بود، ویران و خراب شده، ارگ شهر غلغله (تصویر 4 و 5) که در دامنه مقابل بطرف جنوب شرقی اصنام واقع است عوض شهر قدیم شاهی آباد و معمور گردید. اگر انسان افسانه های محلی و قصص تواریخ را باور کند، شهر اخیر الذکر هم بنوبه خود در نیمهٔ اول قرن 13 مسیحی یعنی سنه 1221 بدست چنگیز خان خراب شد. همچنین شهر قدیمی دیگری موسوم به شهر ضحاک (تصویر 2) که در مدخل شرقی دره واقع است در قطار سائرین منهدم و نابود گردید. پس از این جا ملتفت باید بود که بامیان فعلی حایز دو

دسته خرابه ها میباشد یکی بودائی و دیگری اسلامی. و چون این دو حصه خرابه ها به دو عصر معین و مجزائی مربوط اند هر کدام مطالعات علیحده بکار دارند.

## ذکر آثار عتیقه بامیان از زبان سائر اروپائیه هید Hyde، ولفورد Wilford و غیره

«هید Hyde» اولین اروپائی نئی است که از اصنام عظیم الجثه بامیان ذکری نموده است. بعد از او «ولفورد Wilford»<sup>(5)</sup> چندین صفحه در اطراف بامیان که آنرا شهر عمده بودائی یاد کرده نوشته است. مشارالیه میگوید که بودائیه این دو مجسمه عظیم الجثه را نمایش تصاویر «شاهاما Cha ha ma» و مریدش «سلساله Sal sa la»<sup>(6)</sup> میدانستند. طوری که مطلعیم منبع این دو اسم اخیر الذکر افسانه های رزمی اسلام میباشد.

«مانت استوارت الفنسنت Mounta Stuart Elphinstone»<sup>(7)</sup> (1814) از روی عقیده «ولفورد» مینویسد که بت های بامیان با مذهب بودا ارتباطی دارد و 5 سال بعد از نشر کتاب «گزارش سلطنت کابل»، «مانت استوارت الفنسنت»، «مورکروفت Moocroft» و «ترنبک Trebecq» بامیان را معاینه نمودند. (25 تا 27 آگست 1824)

## شرایط کارروائی عتیقه شناسی در افغانستان 1824 – 1924

بعد از نفری فوق الذکر «سر الکسندر برنس Sir Alexander Burnes»<sup>(8)</sup>، «داکتر زرات Dr. Geraud»، «هونیگ برگر Honigberger»، و «چارلز مسن Chales Masson» معبر بامیان را عبور نموده در حین مسافرت پر خطر خویش منتهای فعالیت، طاقت و تحمل را بکار برده اند. علاوه بر خستگی منازل صعب و ناهموار، خوف توقیف و بندی گری هم ایشان را تهدید میکرد (زیرا فراموش نباید کرد که اکثر این قبیل مسافرین اروپائی که در قرن 18 یا 19 وارد افغانستان شده اند، هر آرزو یا مطلبی که داشتند عموماً مسافرت شان مخفی و بلا

اجازه و رسمیت بوده. اگر هراس توقیف هم ایشان را تهدید میکرد جا داشت. - مترجم) هر روز آنها به جور و ستم و پرداخت وجوهاتی میگذاشت. هر گاه تلون و یا تعصب کدام ظالم محلی بشور می آمد، هیچ چیز مانع اقدامات او شده نمیتوانست. (البته تعصبات قرن قبل و اضرائیکه افغانها در طی آن دوره از تجاوزات بیجای بیگانگان کشیده اند در نسل آن دوره چنین احساساتی را تولید کرده باشد. - مترجم) این حوادث گاهی در دشت بی آب و دانه بلخ و گاهی در جلگه مارژیان که در هر دوی آن و تصمیمات او خاک و فنا میشود خاتمه می یافت. برنس قبر مورکروفت را در بلخ و از ترئیک را در مزار شریف دیده است. این دو متوفی گوئی در اثر یک سرنوشت در وقت نزع خستگی راه تکالیف تب، الم و محزونیت و بیکسی را متحمل شده اند. در چنین محیط پر خطر این اشخاص بدون اینکه ترس را بخود راه دهند بلاتردید صدها کیلومتر را پیموده معلومات قیمنداری برای تکمیل اسناد خود مجتمع نموده اند. صاحب منصبان انگلیسی که سمت نمایندگی در کمیسیون تعیینات خطوط سرحدی روس و افغان داشتند بوضع راحت تری از این معبر عبور نموده اند. بهر حال اگر از یکطرف جنبه خطرات متصوره برای ایشان محدود بود، تکالیف بدنی را مانند سائرین متحسس شده اند و معلوماتی که «کپتان میتلاند Cap. Maitland» و «تالبوت Talbot» در حین اقامت خود در بامیان (1885) نوشته اند، قابل تحسین و ملاحظه میباشد. اعضای هیئت عتیقه شناسی فرانسه در اثر کمک مامورین افغانی و حمایت شاه منور افغانستان اعلیحضرت امان الله خان از 1922 تا 1924 بکمال آرامی توانست تجسسات و کشفیات خود را در بامیان ادامه دهد.

## مجمل تجسسات عتیقه شناسی که قبل از ورود هیئت اعزامی فرانسه در بامیان بعمل شده است 1924 1922

چون هیئت اعزامی فرانسه مفصلاً رویه هیکل تراشی و نقاشی های بامیان را مطالعه نمودند، واضح شد که تشریحات «مورکروفت» و «ترئیک» حاوی ملاحظات قابل تقدیر میباشد.<sup>(9)</sup>

«سر الکسندر برنس» و «ژرار» در ماه می 1832<sup>(10)</sup> بامیان را معاینه نمودند چنانچه بعضی اقتباسات مکاتیب «داکتر ژرار» که در «مجله انجمن آسیائی بنگال Journal of the Asiatic Society of Bengal» شایع شده است، خیلی دلچسپ و مفید میباشد. کروکی و رسم های «برنس»<sup>(11)</sup> (تصویر 7 ب) از تاریخ شیوع رسم های کپتان میتلاند مفاد خود را از دست داده است.

در 1835 چارلز مسن چند روزی در بامیان بسر برده مدعی است که بالای سر بت 53 متری<sup>(12)</sup> یک نوشته پهلوی دیده است. این نوشته با تصاویر رنگه داخلی طاق بت 53 متری مخصوصاً توجه او را بخود جلب نموده.<sup>(13)</sup> (این تصویر عبارت از تمثال شخص ذیمقام ساسانی است که در قطار مهم اعانه دهندگان پهلوی راهب بودائی کشیده شده) و آن عجالتاً و فوراً وادارش ساخته بود که بگوید بت های بامیان به بودائیت ربطی ندارد. لذا در اثر این ملاحظات دور افتاده «مسن» اهمیت اعانه ساسانیان فارس را در تشکیل تصاویر بامیان گوشزد میکند.

در 1824 «سرونسنت آیری Sir Vincent Eery» بندی «گروگان» افغانها، بامیان را معاینه نموده یک رسم متوسط بت 53 متری بامیان را کشیده است. چنانکه یک نقل کروکی که بقلم «ویلیام سمپسن William Simpson» رسم شده است در جریده انجمن شاهی آسیائی Journal of Royal Asiatic Society<sup>(14)</sup> شایع شده است.

در 1842 «لیدی سیل Lady Sale» و دخترش نقل تصاویری که «دیوارها و سقف ها»<sup>(15)</sup> مجاور بت کلان بامیان را مزین کرده بود، کشیدند و طوریکه گمان میرود این کاپی ها به اروپا نرسیده اند.

بالاخره بایستی در قطار کسانیکه به معاینه بامیان آمده اند داکتر «گریفت Griffith» را متذکر شویم که اخبار راه مسافرت او را «جی. مک کلیند J. Mac. Clelland» در 1839 شایع کرده است. همچنین از داکتر «یافورسکی Yavorskii» اسم ببریم که شرح مسافرت او در 1882 منتشر شده است.

مهمترین تمام تشریحاتی که راجع به آثار عتیقه بامیان نگاشته شده عبارت از مقاله مجله انجمن شاهی آسیائی است که به (سمچ ها و مجسمه ای تراشیده شده در سنگ بامیان) معنون میباشد و در 1886 شایع گردیده است. این مقاله شامل مقدمه کرنیل «یول Yole»، مکاتیب کپتان «تالبوت»، نقل کاپی های کپتان «میتلاند»<sup>(16)</sup> و نوته های تشریحاتی «ویلیام سمپسن» میباشد. همین مضامین فوق



الذکر و رسم های متذکره تا 1922 یعنی تا ورود هیئت اعزامی باستان شناسی فرانسه در افغانستان بهترین اسنادی بود که راجع به بامیان در دسترس داشتیم.

برای اینکه این مبحث تاریخی حیاتی کسانی را که وارد بامیان شده و در اطراف آثار عتیقه آن چیزی نوشته اند تکمیل کنیم بایستی متذکر شویم که در 1895 برای اولین دفعه داکتر «گری J. A. Gray» در کتابش موسوم به «اقامتگاهم در دربار امیر My Residence at the Court of Amir» کلیشه عکس بت 53 متری را شایع کرده است و بالاخره در 1910 مستر «هدن» مدیر سرویس طبقات ارضی هند در جلد 2 خاطره های انجمن آسیائی بنگال *Memoirs of the Asiatic Society of Bengal* مقاله ئی نسبت به آثار بودائی بامیان شایع نمود. در سنه 1923 انجمن روسی که از طرف کمیسیون ملت تعیین شده بود راجع به ملیت ساکنین شرق نزدیک (که قسمت وقایع تاریخی نژاد شناسی آنرا پروفیسور بروزدن J. N. Borozdin اداره میکرد) کتابی به عنوان «افغانستان» (حصه اول) بزبان روسی<sup>(17)</sup> نوشته است.

تا حال هر چه تحت عنوان مبحث اخیر نوشتیم ذکر اسامی و آثار مرقومه کسانی بود که قبل از هیئت باستان شناسی فرانسه وارد بامیان شده ملاحظات پراکنده و رسم و عکس های متوسطی از آن دیار برداشته اند.

هیئت اعزامی فرانسه از نوامبر 1922 شروع بکار نموده است چنانچه رئیس هیئت موصوف موسیو الفرد فوشه و خانمش بتاریخ اول نوامبر 1922 وارد بامیان شده مدت 9 روز در آنجا متوقف بودند. بعد از ایشان موسیو اندره گودار و مادام گودار (خانم او) یک و نیم ماه در بامیان اقامت نمودند.<sup>(18)</sup> اسناد این دو نفر که عبارت از پلان سمچ ها، نقل تصاویر و گرفتن عکسها میباشد و اساس مطالعات این کتاب گفته میشود، در موزه گیمه *Muse Guimet* (فرانسه) گذاشته شده است. اینجا بی موقع نخواهد بود اگر متذکر شویم که اسناد فوق الذکر نسبت به کثرت آثار قدیمه که هنوز در بامیان موجود میباشد جز حصه مختصر و ناقصی نمیباشد بلی وفور آثار عتیقه مرئی و زیر خاکی بامیان تکمیل نقل تصاویر باقی مانده، روشن کردن آنهاستیکه هنوز از یک ورقه لایه گل پوشیده شده مطالعات و کار چندین ماهه میخواهد، بهر جهت اگر نتایج این معاینه اولی را به معرض استفاده بگذاریم بد نخواهد بود.

در ماه جون موسیو ژوزف هاکن J Hackin چون روانه بلخ بود، چند ساعتی (1924) در بامیان گذرانید. ملاحظات فوری به عمل آورده سپس در ماه نوامبر

همان سال ( 24 و 26 نوامبر) در اثر معاینه سمچ ها و امتحانات دقیق تصاویر آنها ملاحظات اولیه خود را تکمیل کرد.

## بت های بزرگ

**بت 35 متری:** بر همه معلوم است که محرک بزرگ کنجاوی و چیز عجیب دره بامیان عبارت از دو مجسمه عظیم الجثه بت های ایستاده<sup>(19)</sup> است که در جدار سنگی (عکس 1) کونگومرات (اختلاط گل و سنگ ریزه) عهد سوم طبقات ارضی که حاشیه شمالی دره را تشکیل داده، تراشیده شده اند. بودای 35 متری در حصه شرقی جدار سنگی، در طاقی قرار گرفته که حصه فوقانی آن 8 متر عمق دارد (عکس 7 ب). سطح چپ این طاق نواقصی دارد که از آن فهمیده میشود این بت کار اول دستی صنعتگران بوده و از همه اولتر به تراشیدن آن پرداخته اند. اعضای بدن بودا کلفت و بی تناسب، سر او بیحد بزرگ؛ سینه اش نهایت پرآمده، شانه ها از حد زیاد فراخ و رانها مانند شمع دیوار در بدن او چسپیده است. تفصیل صورت بودا معلوم نمیشود زیرا پیشانی، بینی و لب های او را اصولاً خراب کرده اند و امروز از پیشانی تا زرخ بصورت سطح عمودی باقی مانده است. چین های لباس او را مجزی از گل چونه ساخته به بدنش ملتصق نموده اند. چین های بهم نزدیک یلان سلطانی (سنگاتی Sainghati) که کاملاً بدن بودا را می پوشاند، خط الرأس های تیغه داری را نشان میدهد.

ملاحظاتاتی که راجع به عدم تکامل منظر طاق و اعضای ناموزون و بی تناسب این مجسمه نمودم از یک طرف وجود سمچ های قدیمی را که در مجاورت نزدیک بت 35 متری واقع است و از طرف دیگر ما را به این وادار نمود که همین دسته ئی سمچ های اطراف بت 35 متری را قدیمترین عمرانات جدار سنگی و مربوطات همان معبد شاه قدیمی (قرن اول مسیحی) بشماریم. حالا بیائیم به دو مجسمه عظیم الجثه که آیا در چه قرنی ساخته شده اند و عمر تقریبی آنها چه قدر خواهد بود. موسیو الفرد فوشه عصر ساختمان دو بت عظیم بامیان را با عصر تراشیدن بت های بزرگ سه نقطه دیگر مقایسه کرده در نتیجه عمر تخمینی اینها را واضح میکند. مشارالیه میگوید: "عصر ساختمان دو بت عظیم بامیان نسبت به زمانیکه تراشیدن بت های عظیم الجثه از ساروج و گچ رواج بود، هنوز بقایای پاهای بزرگ آن در خرابه های «تخت باهی» در «تاکزیلا» دیده میشود، مؤخر، نسبت به بت های چینی (اینها در سنگ تراشیده شده) مقام «بین کنگ Yun Kang

« که در قرن 5 و «لانگ من Long Men» که در قرن 6 ساخته شده اند، مقدم، و با بت های «را وات Ravat»، «سر هند Serinde» همعصر میباشند»<sup>(20)</sup>

زائر چینی هونستین هم تشریحاتی در اطراف مجسمه های عجیب «فان ین نا» (Fan Yan Na) یعنی «بامیان» در دسترس ما گذارده است. در عصریکه زائر چینائی وارد بامیان میشود، یعنی در سال 623 مسیحی بت ها از ورق طلا یا بهر قسمیکه رنگ آمیزی شده بود، چنان وانمود مینمود که زوار خیال میکردند بت 35 متری از برنج ریخته شده باشد. چنانکه مشارالیه میگوید: "هر حصه بدن بودا را علیحده ریخته سپس آنها مجتمع و مجسمه ایستاده بودا ساکیا مونی (Saya Muni) را تشکیل داده اند."

**بت 53 متری:** بت 53 متری در طاق سه گوشه ئی (عکس 10)، ترقی اساسی در ترسیم خطوط خاکه کاری که تازه مطالعه نمودیم، نشان میدهد. بدن بودا که با طرز و سلیقه خوشنمودی تراشیده شده لنگردار و شاقولی و بطرز مدل های یونانی که از روی آنها ساخته شده با کمی سرین برآمده استاده است. صورت بت بزرگ مانند روی بت کوچک اصولاً و قصداً خراب شده. در بین حصه تراشیدگی بقدری عمیق و زیاد است که کاملاً پیشانی، چشم ها، رخساره ها و بینی بت را معدوم کرده است. معذالک هنوز لب هایش باقی است. آرنج های بت که در خود سنگ دیوار تراشیده نشده بلکه با ستون هائیکه روی آنرا چونه و ساروج گرفته بودند، ساخته شده بود، افتاده و امروز وجود ندارند. اگر از روی علائمی که در جدار طاق دیده میشود، قضاوت شود، آرنج راست او حتماً بلند بوده و (حرکت اطمینان Abhaya Mudra) را نشان میداد و آرنج چپ در امتداد بدنش آویخته بود.

پاهای بودا را دو قرن قبل نادر شاه افشار بفر توپ خراب نموده است.<sup>(21)</sup> بالای ران راست سوراخهای میخ های چوبی دیده میشوند که اصلاً برای نگهداری رده های برجسته چونه و ساروجی لباس بکار رفته است و امروز رده چین های پلان شاهی را نشان میدهد. (عکس 11) سر میخ های چوبی توسط ریسمانی بهمیدگر محکم شده بود چنانکه در بعضی آنها ریسمان آن معلوم میشود. این ریسمان ها و میخ ها اصلاً برای محکم گرفتن گل و ساروج چین های لباس بت استعمال شده اند. در بعضی قسمت های البسه هنوز این چین ها وجود دارند و مانند رده های برجسته، متوازی در امتداد شانه چپ فرود آمده، به طرف حصه وسطی سینه منحنی میشوند و باز مجدداً طرف شانه راست بالا میروند. اگر از جوارح کلفت مجسمه صرف نظر شود، از حیث لباس با ترتیبات البسه چین دار معمولی عصر «گوپتا Gupta» خیلی قرابت دارد. چین های لباس بت بامیان در اثر وسائل

تخنیکی محدودی که عبارت از استعمال گل و چونه، میخ های چوبی و ریسمان میباشند، صورت گرفته و روی همرفته منظر ترسیم اولیه آن نسبت به چین های حفر شده البسه مدل های مجسمه های یونانی اختلاف کلی دارد. شک نیست که امتیاز مخصوصه مجسمه های بامیان را زواری که اینجا می آمدند، بعنوان مدل اتخاذ کرده باشند. احتمال می رود که در مجاور اصنام عظیم الجثه چنین معمول بوده باشد که مجسمه های کوچک آنها را می فروختند که بعد ها بدین وسیله در تمام دنیای بودائی منتشر میشد. چنانکه ما در مجسمه های کوچک قدیمه و جدیده چین، جاپان و تبت نمونه اصنام بامیان را یافته ایم.

طاقهای دو بت بزرگ بامیان به فاصله 400 متر از یکدیگر دور افتاده اند. در این فاصله سه طاق دیگر در جدار سنگی ساخته شده که در آنها سه بت بزرگ دیگر قرار گرفته بود. این سه بت بصورت نشسته تراشیده شده بود و امروز فقط از دو تای آنها بجز از یک هیولا چیزی دیگری معلوم نمیشود. ورقه چونه که روی اندام سنگی آنها را پوشانیده و اشکال و اعضای مجسمه ها را معین میکرد، کاملاً افتاده و از بین رفته است. (عکس 12 الف، 13 الف و 13 ب).

در حصه نزدیک دره کوچک «ککرک» که بجنوب شرقی جدار بزرگ سنگی دره بامیان باز میشود، یکدسته معابد مهمی وجود دارند که در مرکز آنها در یک طاقی که سابقاً از تزئینات رنگه و منبت شده تزئین یافته بود، هنوز هم یک بت 10 متری (عکس 14 الف و ب) ایستاده است. در روی ورقه ساروج جز چند قات یلان چیز دیگری دیده نمیشود. این مجسمه حتماً نسبت به دو بت بزرگ ایستاده جدار سنگی بامیان پسانتر ساخته شده زیرا طاق بودای دره ککرک از تزئینات حجاری شده مزین است و بعد از مطالعه سموچ ها بلاشبه واضح نشده است که تزئینات رنگ آمیزی نسبت به تزئینات حجاری شده اولتر مورد استعمال بوده است.

## راه های رفت و آمد سمج ها و بت ها

مسافری اروپائی که بامیان را معاینه کرده اند عموماً از آثار نقاشی که طاقهای بت ها را مزین کرده است، خاطر نشان کرده اند. «مورکروف» و «چارلز مسن» مینویسند که در داخل جدار سنگی زینه ئی بشکل شبستان عمودی حفر شده که در حصص فوقانی طاق و همچنین به دهلیزی که زوار در آن دور سر بودا 35 متری را میگشتند، کشیده شده بود. «مورکروف» و «مسن» ادعا دارند که همینطور زینه ئی در حصه فوقانی طاق بت بزرگ نیز رفته است. چنانکه مورکروف در بن موضوع مینویسد: "در قسمت داخلی (اطراف طاق) که بشکل بالها پیش برآمده

است، زینه ئی وجود دارد که به دهلیز عقب گردن مجسمه رفته است" لیکن مابقی پله های زینه بت بزرگ از یک نقطه خراب شده که انسان بدان رسیده نمیتواند. اما بت کوچک اینطور نیست. پله های زینه مجاور بت کوچک هنوز بقدر کفایت قابل عبور است و تا سر مجسمه رفته است. «چارلز مسن» مینویسد: "هنگامیکه بامیان را معاینه میکردم سمچهای تحتانی واقع در مجاور زینه (بت 35 متری) را «شخص بد خلقی اشغال کرده و در آن بساط دکانش را که عبارت از پوست حیوانات باشد منبسط نموده بود.» " چالز مسن میگوید: "التجا و ترسانیدن در ین موقع کاری نمیداد و «غیر ممکن» بود راه عبوری به بالا پیدا نمائیم زیرا شخص مذکور اظهار مینمود: "از قراری که من معلومات دارم چنین زینه ئی که بالا رفته باشد وجود ندارد". مسن اهمیت کامیابی خود را به رسیدن سر بت بزرگ کاملاً ملتفت شده متیقن بود که اگر بر سر بت مذکور برسد از معاینه تصاویر استفاده خوبی خواهد نمود.

بالاخره چون مسن چاره نیافت از عزم صعود بر سر بت بزرگ گذشته مانند مورکروفت به این قانع شد که به حصه فوقانی طاق بت 35 متری بالا رود زیرا زینه داخلی آن خوب محافظه شده بود و قابل عبور بود.

بیائیم به اظهارات شخص دکاندار. دکاندار مذکور اصلاً راست گفته بود که آنطور زینه ئی که به سر بت بزرگ رفته باشد، وجود ندارد. زیرا: احتمالاً اگر همچو زینه ئی وجود داشته بود، برای رفت و آمد سمچ های مجاور طاق بود و هرگز به قسمت وسطی شبستانی که از آنجا میشد به جمجمه بت 35 متری بالا شد، نرفته است.

در 1923 موسیو اندره گودار از یک راه بسیار تنگ که به ارتفاع 60 متر از زمین بالای جدار سنگی کشیده شده، عبور کرده به دهلیز شبستان که مخصوص دور کردن دور سر بت است، رسید. این راهرو جدید اصلاً همان راه قدیمی ئی است که تدریجاً در اثر فرو ریخته گیها معدوم شده رفته بود. امکان دارد که سابقاً کدام زینه چوبی یا خشت پخته در حصص خارجی وجود داشته که از آن عبور کرده بنای کوچک بالای شانه چپ بت را ساخته اند چنانکه در کروکی «سنت وینسنت فیر Saint Vincent Fyre» و کپتان «میتلاند» سوراخهایی که جای نهادن نوک های چوب ها بوده و ذریعه آنها زینه مذکور نگه میشد، معلوم میشود. عدم چنین زینه که بایستی به دهلیز گردش دور بت 53 متری رفته باشد، حجت دیگری است که نظریه قدامت بت کوچک 35 متری را تحکیم میکند. پس تصور نباید کرد که چون بت 35 متری اولتر ساخته شده طبعاً آهسته آهسته مقارن زمان ساختمان بت بزرگ متروک شده باشد، نه اینطور نیست. از روی مشاهدات معلوم

میشود که در مجاورت بت کوچک سمجهائی حفر شده که هم عصر سمجهای مجاور بت 53 متری میباشند. پس امکان می‌رود که کارهای ساختمان زینۀ داخلی و دستۀ سمجهای بودا 53 متری بواسطۀ فتح اسلام منقطع شده باشد.

## تصاویر رنگه

به نظر ما قدیم ترین آثار تصاویر رنگه بامیان در صفحات اطرافی طاق بودا، 53 متری زیر خط الرأس برجستگی سمت راست وجود دارد. حصۀ فوقانی صحنۀ رسم که بواسطۀ پیش برآمدگی برجستگی فوق الذکر نسبتاً محافظه شده شامل یک عده صحایف مدوری است که بعضی حصص آن از یک ورق گل پوشیده شده است (عکس 15 الف). دایرۀ اولی صورت (عکس 17) سه «ژنی» را نمایش میدهد که با یک حرکت جانب مجسمۀ بودا (شکل 2) به پرواز اند. این اشخاص از روی قیافه و وضعیت با پرده های تصاویر گندهارا قرابت دارند چنانکه موسیو فوشه در «پیزاره های Brs Relivfs» گندهارا ملاحظه کرده است که این اشخاص مشغول ریختن گل از بالا میباشند طوری که بدست چپ گوشۀ چادری را محکم گرفته اند و بدست راست از دامنه چادر گل ها را جمع میکنند. در تمام صفحات منقوش این دستۀ تصاویر، حرکت دست چپ نیز وجود دارد لیکن ژنی چیزی تقدیم نمیکند.

اگر چه رنگ دایرۀ دومی کاملاً رفته است، باز هم میشود سه نفر را در آن تشخیص کرد. اشخاص مذکور عبارت از یک ژنی و دو خانمش میباشند که یکی آنها دست های خود را بهم چسپانیده و دیگری پطنوس تحفه را در دست گرفته است.

دایرۀ سومی خوبتر محافظه شده (شکل 2، 4، 5. عکس 15، 16 ب) و در آن یک ژنی با خانمش که بطرف راستش قرار گرفته معلوم میشود. ژنی هدیه را که خانمش در پطنوسی به او تقدیم میکند، میگیرد. زن دیگری که بطرف چپ ژنی ایستاده انگشتی در آخر انگشتش دارد.

دایرۀ چهارمی شبیه سومی است لیکن این جا ژنی که تحفه تقدیم میکند، طرف راست و زنی که پطنوس در دست دارد، طرف مقابل قرار گرفته است. بالای این صحایف مدور تصاویر خیلی معیوب 5 بودا (عکس 15 الف) معلوم میشود که همه نقاب و تحت درخت بودهی Bodhi که برگ های آن واضحاً از یک دیگر متمایز است، نشسته اند. بودا سوم قطار اول حرکت «عرفانی و مرموزی Mudra

«را نشان میدهد. حرکت تعلیم که مختصه بودا انسانی «کراوک شاندر» Krakue Chandra و «دیانی بودا ویروکانا Dhyani Boudha Veiroeana» میباشد، تشخیص میشود. بت های قطار دوم بزیر درخت «بودهی» نشسته اند. «کراوک شاندارا» و «وی روکانا» در جاهای مخصوص خود در مرکز هر قطار قرار گرفته اند. اگر چه طرح خطوط اطرافی کمال مهارت تخنیکی و رسم خطوط معموله منتهای نزاکت را حائز است، باز هم با وجود این مزیات، تصاویر رنگه بامیان با تصاویر رنگه مشهور «الف اجانتا» چندان قابل مقایسه نیست. در بامیان اگر رویهمرفته به جزئیات نقوش هم نگاه شود، در مقابل مهارت های فوق العاده، ناقابلیت های طفلانه نیز وجود دارد. در بعضی جاهائیکه پاها خوب رسم شده اند بکمال وضاحت اختصاص طراحی انگشتان و مدوری ران ها را که مخصوص طرز کار «اجانتا» میباشد، بیاد می آرند اما غالب جاها این جزئیات کاملاً مانده و مراعات نشده اند چنانکه این رویه در یک حصه زیاد صحنه منقوشه دیده میشود. از اصول گرده و مشبک که استعمال زیاد در تصاویر آسیای مرکزی و به ویژه در تبت داشت، دیده نمیشود. رویه نقاشی بامیان چنین بوده که ابتدا روی صفحه ورق چونه قواره اولیه تصاویر را کشیده دوباره خطوط مذکور را به خط های سرخ روشن نموده اند. بعضی جاها خطوط این قواره اولی را با خط سیاه اصلاح کرده اند. سپس بکمال دقت و احتیاط آنرا رنگ آمیزی نموده اند و بعضی فیته های چین دار را قالب گیری هم کرده اند.

زن هائیکه در بین تصاویر نمایش یافته اند، سیما و شکل هندی دارند چنانکه چشمان آنها بادامی، مژگان شان بلند، بازو های شان باریک و انگشتان آنها طویل و قابل انحناست. بعضی جزئیات لباس و زیورات نفوذ قدیم شرقی را نیز یاددهانی میکند چنانکه ژنی مذکور یک «کوستی Kosti» شرقی و گردن بند مروارید داری پوشیده است. پس طوریکه ناحیه قزل (در ترکستان) اختلاط نفوذ صنعتی بعضی ممالک شرقی مجاور را بما ارائه نمود، در منطقه بامیان که موقعیت اختلاط و آمیزش اقوام مجاور را دارد، اختلاط نفوذ صنعتی ممالک مذکور را نیز مشاهده میکنیم.

در حصص فوقانی برجستگی طاق ورقه چونه تا ارتفاع شقیقه بت کاملاً افتاده است. بطرف سقف گفته بالای تزئیناتی که بشکل فیته های چیندار افتاده است بالای یک قطار تزئینات گل ها اشخاص نقابداری روی دوشکها و چوکها نشسته اند. (عکس 8 الف و ب) بعضی ها به وضعیت بی قیدانه نشسته اند که شکل نشست «لاتی بازانا Latibasana»، بعضی «بودیس اتوا»<sup>(22)</sup> ها را یاد دهانی

می‌کند و بعضی دیگر چنان پای را قات کرده نشسته اند که چهارزانو هم گفته نمی‌شود زیرا کف های پاهای آنها رو به هوا معلوم می‌شود.

این اشخاص حرکت عرفانی مرموز «میدرا Midra» حرکت استدلالی «وی تارکامودرا Vi Tarkamudra» و حرکت تعلیم «دارما، کارکا، مودرا Dharma Carka Mudra» را نشان می‌دهند. حصص تحتانی بدن آنها در قات های «دوتی Dhuti» که یک نوع لباس است، پوشیده شده است. علاوه بر این بالای شانه های دو نفر ایشان چادری نیز دیده می‌شود. (عکس 19 الف و ب، 20 الف)

تمام این اشخاص بازوبند، گردن بند و گوشواره پوشیده اند. موهای یکی از آنها بشکل گره بفرق سرش بسته شده و دیگر ها چادری سر کرده اند و جمعه آنها معلوم نمی‌شود. این اشخاص که بدن شان نمایش یافته اند، امکان ندارد بت باشند و بواسطه عدم وسایل اختصاصیه نمی‌شود آنها را در صف «بودیس اتوا» حساب کرد.

این تصاویر را پایه هائی که گلدسته فوقانی آن بزرگ است، از یکدیگر جدا می‌کند. دو صورت مونث که یکی آن نقابی بر رخ دارد، بصورت نیم تنه بالای گلدسته (عکس 18 الف و ب) پشت به پشت نقش شده اند. ایشان یک حصه زینه یک استوپه را گنبد و یا بصورت دیگر چتر آن معلوم می‌شود، پنهان کرده اند.

بالای قطار اولی اشخاص، چند تصویر مؤنث برهنه می‌باشد. یکی از آنها که در حصه فوقانی و بطرف راست (عکس 17 الف و عکس 20 ب نیز ملاحظه شود) واقع است، شبیه بعضی نمایشات «قزل» است. رنگ حصه فوقانی سقف خیلی پاک شده و اثری از نوشته پهلوی که «مسن» خاطر نشان کرده بود، یافت نمی‌شود. اگر چه مسن مسافر امریکائی<sup>(23)</sup> صریحاً شهادت می‌دهد که نوشته پهلوی را دیده لیکن قبول این مسئله بر ما دشوار می‌گذرد که بکمال وضاحت نوشته به بالای سر بت 53 متری دیده باشد. این نوشته را که «ژ. پرنسیب J, Prinsep» مضمون «نانائو Nanao» یا «نانانو Nanano»، مهتاب قیاس نموده تا شخص ناظر بالای سر مجسمه ایستاده نباشد، دیده نمی‌شود. حال آنکه «مسن» خوب متیقن است که هرگز بالای سر بت موصوف بالا نشده است. فقط طوری که قبلاً ذکر رفت چون زینه داخلی که بر سر بت 35 متری رفته است، بکمال خوبی قابل عبور بود مسن بدون تکلیف به دهلیز طواف و از آنجا تنها به سر بت 35 متری رفته است و نه بر سر بت بزرگ.



مشارالیه از سر بت کوچک به کمال آرامی صحنه وسیعی را (شکل 6، عکس 21 الف و ب) که سقف طاق را مزین نموده و به نظر ما مهتاب را نمایش میدهد معاینه و رسیدگی نموده است. شخص عمده این صحنه در وسط نقاب مدور آبی رنگی نمایش یافته است که دورادور محیط آن کنگره بشکل دندان‌های اره رسم شده. شکل نیمه مهتاب برنگ خاکی مایل به نیلی در قسمت تحتانی نقاب منقوش است. این شکل اختصاصیه را بایستی به ملاحظات موسیو «هرزفلد Herzfeld» مطابقت دهیم: پروفیسور مذکور ملاحظه نموده که عصر تمدن باختری ماه را بصورت شکل ماه نو در دایره نمایش میدادند. در بامیان ماه که بصورت شکل انسانی درآمده بالای علامه اختصاصیه «ماه نو» که به شکل نیم دایره نیمه ماه تشکیل شده، قرار گرفته است.

احتمال می‌رود نوشته‌ئی که مسن دیده بود در تحت همین نمایش در قسمتی که ورقه چونه آن افتاده و حجر برهنه معلوم میشود، وجود داشته. شخص عمده مرکزی نقاب دار که فوقاً ذکر رفت کمی بطرف راست برگشته گیسوهای درازش بالای شانیه هایش منبسط شده، گردن بندها گردنش را مزین نموده است. تیونیک<sup>(24)</sup> بلند آستردارش را که از فیته عریض بنفش مایل به خاکی حاشیه داده شده کمربند دو تسمه در بدنش چسپانیده و در کمر موصوف شمشیر طولی آویخته است. آستین های تیونیک نیمه یعنی تا آرنج می‌آید. در دست راستش نیزه ایست که در آخر آن پارچه مثلث نمائی بشکل سرنیزه منصوب است. این شخص از روی لباس و اسلحه بوضاحت تمام به اعانه دهندگان «کمتورما Kumturma» و قزل نزدیک «کیوکا Kuca» آسیای مرکزی قرابت دارد و موسیو «ونلوکوک» مبدأ آنها را ایرانی خاطر نشان کرده است.

پروفیسور «هرتزفلد» لطفاً ارائه نموده که این قرابت ها نه تنها به نمایشات آریائی های آسیای مرکزی محدود نیست بلکه اشکال شبیه به اشکال نمایش یافته بامیان در پیزاره های دوره ساسانی دره شاپور که ظفر یافتن شاپور را به امپراطوری «والرین Valerien» (260 سال بعد از مسیح) نشان میدهد، نیز بملاحظه رسیده است.

در دو طرفه صورت مرکزی پری های محافظ نقابدار، بالدار نمایش یافته اند و هر کدام «تیونیک» درازی در بر کرده اند. پری سمت راست (شکل 6، عکس 22) نیزه در دست دارد و پری طرف چپ یک رقم کلاه خودی پوشیده و سپری بدست گرفته است. بالای این محافظین صورتی نمایش یافته که نیمه آدم و نیمه پرنده است و در عین حال تحفه نیز آورده است. به گادی رب النوع چهار اسپ سفید بالدار بسته شده و این ترتیب از نمایشات عصر یونانیان یاد دهانی میکند.

تخت رب النوع بالای گادی چهار اسپه قرار گرفته که بطرز پرده های منقوشه مکتب گندهارا ترسیم شده چنانکه نظیر آن در تصاویر عصر «گوپتا Gupta» و در آسیای مرکزی در مناطق «فزل»، «کمتورا» و «کرش سیمسیم Kirish Simsim» و «تولی- هونک» Toulihouang یافت میشود. (هیئت پاول پلیو)، پروفیسور «هرتزفلد» میگوید که موسیو «روتز Rhuther» در شهر بابل قیافه ئی یافته است که به تصویر رب النوع مهتاب بامیان خیلی قریب بوده است.

علاوه بر این در بین صحنه وسیع گادی ران کوچکی دیده میشود که بالای تخته مقابل گادی ایستاده و جزئیاتی مثل پاها، قسمت تحتانی «تیونیک» و بال هایش تشخیص میشود، در کنج های فوقانی صحنه مذکور اشخاص کوچکی نمایش یافته اند که جز رب النوع شمال چیز دیگر نمیباشد. تنها فرقی که بین این رب النوع و رب النوع ثبت میباشد، این است که در ثبت یکنوع مشک علامه جمع آوری شمال است و در بامیان مشک مذکور مبدل به شال شده است.

در سقف دهلیز یک معبد بزرگ دره «کیرش سیمسیم» که بشمال مشرق «کیوکا Kuca» واقع است نمایشاتی خیلی شبیه، به نمایشات این صحنه دیده شده چنانکه موسیو «فن لوکوک» در آن نمایشات نمونه اصلی شیاطین مؤنث ثبت را درک کرده است. قاز هائیکه در حصه فوقانی صحنه بحالت پرواز نمایش یافته اند بلا شبه ارواح نیکوکاران را نمایش میدهند.

در کنار راست و چپ صورت مرکزی دو دسته اشخاص به نظر میخوردند، بعضی از ایشان اعانه دهندگان میباشند که عقب کتاره برنده ئی که از تخته های متجزی و قالی ها مزین میباشند، جا گرفته اند و بعضی دیگر پیش روی برنده نشسته اند. در میان تصاویر این دسته اشخاص (عکس 23، الف 3- 23 ب 4) چنین معلوم میشود که دو نفر بالای برگ «لوتوس Lotus» نشسته اند شانه های راست آنها برهنه و حرکت تعلیم را نمایش میدهند. این هر دو بت میباشند. دو نفر دیگر (عکس 23، الف 3، 23 ب 4) اختصاصات متناقصه دارند: در صورتیکه وضعیت، نقاب، اشعه نقاب علائم نمایشات کلاسیک و مختصه بودا را یاد دهانی میکنند، جزئیات تزئینات مثل: گردن بند، بازو بند، البسه،: (بالای لباس شاهی یکنوع لباس سه گوشه)<sup>(25)</sup> به نظر می آید که لباس شاهی را می پوشاند اشخاص ذی مقام غیر روحانی را معرفی میکند که احتمالاً در آنوقت مقام شامخ معنوی داشته بودند. بالای شانه های این اشخاص عجیب و غریب بطرف راست و چپ «کوستی» قرن اول معمولی شرقی پراکنده شده. آنکه در قطار سمت چپ منقوش است کلاه عجیبی دارد که از یک چیزیکه بشکل شاخ میباشد تزئین شده. این جزئیات در کلاه های بعضی ذی مقامان اهالی «منیشی ئن Manicheen» که در

«بازاک لیک Bazaklik» قریب «مرتک Murtuq» نمایش یافته نیز به نظر میخورد. این ذیمقامان یک نوع تزئینی دارند که بشکل سه دندان میباشند و منظر دو شاخه اطراف آن خیلی شبیه به نمایش تزئینات بامیان میباشند.

عقب برنده یکنفر راهب نقابدار (عکس 23 ب و الف) ایستاده و اعانه دهندگان دسته راست را طرف بودا رهنمائی میکند. عیناً بر طبق عادات معموله سر این راهب تراشیده و شانه راستش برهنه میباشند. در یک دست یک چراغ طلائی و در دست دیگر شئی محترمی را که شکل «استوپه»<sup>(26)</sup> دارد گرفته است. چنانکه این شکل غالباً در آسیای مرکزی دیده میشود.

دو طرف مجسمه بودا شاهزادگان خانواده:

خانواد: مرد، زن، و کودکان پیش میروند. کلاه هائیکه بالای آن صورت ماه و اشکال کروی (عکس 22 الف، 5 و 9 و عکس 23 ب، 8 و 10) منقوش میباشند شبیه کلاه هائی است که بعضی شاهان شرق میانه و اشخاص ذیمقام می پوشیدند. گوشه های کمربند سری یعنی «کوستی» بالای شانه های بعضی ذیمقامان در تموج است (عکس 23 ب، 8، 12 و 14) موهای مجعد یک شاهزاده خانم منتهی به گیسوی خم و شکن دار درازی شده (عکس 23 ب 10) و این اختصاص اکثراً در آسیای مرکزی دیده میشود. بعضی از این نفری به قطار های چرمی مزین هستند (عکس 23 الف 5 ب 8) و دیگر ها غالباً ریش و قیافه مختلفی دارند (عکس 23 الف 7، 9، 11، ب 12، 14) «تیونیک» استردار حاشیه دار سواران «قزل» را در بر کرده اند.

اسم این صحنه وسیع که نقل های آن در موزه خانه «گیمه» پاریس (عکس 24) گذاشته شده خیلی ها ساده است. رنگ آنرا که مرور زمان خیره ساخته نسبت به نقاشی به رنگ مالی شباهت زیاد دارد. روی همرفته بمناسبت شباهتی که بین این تزئینات و تزئینات آسیای مرکزی (قزل، کمثورا و غیره) موجود است، حتماً دیدن آن انسان را متأثر میسازد زیرا طوریکه قبلاً ذکر رفت طرز کار و وضعیت راهبی بودا، قیافه و البسه اعانه دهندگان تماماً اختلاط عجیب عناصر هندی، چینائی و آسیای مرکزی را بروز میدهد.

امکان دارد که نفوذ باختری در دره بامیان تا هنگام تهاجمات اعراب باقی مانده باشد زیرا از مضمون نوتته های «هونستن» مفهوم میشود که تهاجم «هن» های سفید Hun Blanes که یک قرن قبل از او در دره بامیان سرکشیده بود: "نه بی نظمی در خاندان سلطنتی و نه خرابی های قصدی و اصولی در معابد بودائی تولید کرده بود چنانکه زائر چینی این نظریه را در وقت ورود خود به گندهارا

ملاحظه نموده است". احتمال می‌رود این تصاویر را راهبینی کشیده باشند که خیلی ها تحت نفوذ عادات صنعتی باختری رفته بودند چنانکه «چارلز مسن»<sup>(27)</sup> در فرصتی که هنوز هیچ مواد اطلاعاتی بهم نرسیده بود، مهارتی بخرچ داده اهمیت نفوذ صنایع باختری را در ساختمان صورت کشی بامیان الهام کرده بود.

قطار اعانه دهندگان مخصوصاً توجه این ملاحظه کننده بصیر را بخود جلب نموده بود و بهمین ملاحظه است که اول از همه کروکی دسته ئی را که در آن راهب بودائی و دو «زلاتور» محافظه غیر روحانی نمایش یافته بود، کشیده است. اگر چه کروکی مذکور متوسطانه رسم شده معذالک اهمیتی را که «مسن» از آن در نظر داشت، هویدا می‌سازد. اگر مسن دورتر رفته به نسبت «بودائیت» در منطقه بامیان اظهار شک کند، چیزی نمی ماند که ثابت شود که نسبت به دریافت نفوذ باختر که آنرا بعقیده خودش بیک خاندان بلخی معاصر «ارساسید Arsacide» مربوط میدانند، بصارت نادری از خود نشان داده خواهد بود.

بعضی آثار تصاویر رنگه هنوز هم در طاقهای بوداهای نشسته دیده میشود و صحایف مدور منقوشی که قسمت برجسته و طاق سه گوشه ئی بزرگترین بت نشسته را تزئین میکند، مخصوصاً دلچسپ میباشد (عکس 25). دو پری همراه خانمهای شان بطرف مجسمه به پرواز اند و خانم ها پطنوس های هدیه به آنها تقدیم میکنند. این صحنه از نقطه نظر تزئینات روی همرفته خوب است. بدن ها متعادل، رنگ ها قشنگ و باسلیقه استعمال شده. صورت ها را استادانی ترسیم نموده اند که به نسبت پرده های نقاشی مذهبی عصر خویش معلومات دقیقی داشته اند. لیکن به ترسیم پاها و دست ها چندان مهارت بخرچ نرفته و معلوم میشود که نقاشان تنها به صورت عمومی اثر خود دلچسپی داشته از بین جزئیات خیلی بی پروا گذشته اند.

بالای این دو اثر منقوش تصویر 9 بودا که شش آن جوهره، جوهره نمایش یافته و سه دیگر آن بالای یک خط واقع اند و یک شکل مرکزی دیگر که احتمال دارد «بودیس اتوا» باشد (عکس 26) قرار گرفته. بت هائیکه طرف چپ شکل مرکزی قرار گرفته اند با آنهائیکه طرف دست راست وجود دارند به یک ترتیب میباشند. این تصاویر خیلی به بودا های «بازاک لیک» قریب «مرتک» شباهت زیاد دارند. قیافه بودا هائیکه سقف طاق کوچکترین بت نشسته را تزئین میکنند شبیه قیافه های فوق الذکر اند. در قطار مرکزی که کنار آنرا اعانه دهندگان اشغال کرده اند در میان دو بودای نقاب دار که برای معاشرت نزدیک شده اند، شخصی مشاهده میشود که تاج بر سر نهاده و «کامایل» سه گوشه پوشیده امکان می‌رود این تصویر تمثال «میتیریا Maiterya» یعنی «بودا» و «بودیس اتوا» باشد زیرا مشارالیه

گاهی لباس شاهی میپوشید و گاهی البسه و تزئینات شهزاده جوانی را در بر میکرد.

در بالای طاق سومین بت نشسته آثار صحنه وسیعی مشاهده میشود که رنگ آن از رویه رنگ آمیزی معمولی خیلی مختلف است چنانکه پراکنده اینجا و آنجا الوان مختلف مثل: آبی روشن، آبی تیره، سفید و الوان تاریک خاکی، نسواری و سیاه معلوم میشود. یک «بودس اتوا» بزیر یک کمان سر طاقی ذوذنقه شکل نشسته است (عکس 27). چشم های بزرگ، ابروان کمان و وضعیت این بودیس اتوای قشنگ بامیان تصاویر عصر «بیزانتین» یعنی یونانیان مشرق، تمثال مجسمه های کوچک پریها روحانیون را ظاهر میسازد. اگر بدین تصویر بنظر تعمق نگاه شود، اختصاص طرز کار یعنی مدوری زیاد سینه و بازو ها، شانه های افتاده، گیسوان طویل بافته شده، چادر خم و شکن داری که بطرف قسمت اخیرش قات پرچینی خورده، فیته هائیکه اصولاً و متناظراً بگرد سرش دور خورده مقایسه ما را برهم میزند. روی همرفته بالای پایه های کوچک و باریک قرار گرفته اند. چنین معلوم میشود که از روی کدام کلیسای «رومن» تقلید شده باشد.

سرطاقی ذوذنقه شکل با مقطع عمودی «ویهارا Vihara» که بام آن زاویه دار باشد، مطابقت میکند زیرا اینطور عمارت مخصوص همین منطقه ایست که تابستان آن بارانی و زمستان آن پر برف میباشد "چنانکه بهمین ترتیب معابد «کتمندو Katmandou» و مساجد «سری ناگار Srinagar» گاهی دو پوشش سراسر و گاهی تنها یکی دارند."

این سرطاقی ها غالباً بقسم پناه گاه برای اشخاص بکار میرفت و غالباً دو کنار آنرا بالای فیل پایه ها با پایه های کوچکی قرار میدادند چنانکه در بامیان هم همین طور نمایش یافته است. اما در تصاویر «دختر نوشیروان» این طور نیست و نقاشان کمانها و سرطاقه ها را بدون اینکه تغییری در آن وارد کنند متناوباً کشیده اند چنانکه این رویه در لوحه مقابر یا در پیزاره های موجوده موزه لاهور Lahore دیده میشود.

در بامیان بطرف راست و چپ سرطاقه که «بودیس اتوای» قشنگ را ملجا میدهد، نشان دو پایه دیگر بنظر میخورد که در فاصله بین آنها دو شخص کوچک نقابدار بصورت نیم تنه ملاحظه میشوند. هیئت فرانسه هر چند مفاد و اهمیت داشتن یک نقل رنگه این صحائن منقوش را که رویهمرفته قشنگ و از نقطه نظر رنگ آمیزی بی نظیر میباشد بخوبی درک کرده خیلی ها مائل بود که از تصاویر

متذکرده و همچنین از صحایف ملونی که حصه فوقانی طاق بودای 53 متری را مزین کرده است، اقلای یک یک نقل رنگه بردارد. لیکن زمستان قبل از وقت هندوکش اقامت هیئت را طوریکه میخواست ادامه دهد، منتهی ساخته مجال نداد تا صحائن مذکور بطور مطلوب رسم شوند. لذا تنها به گرفتن عکس های آنها که چندان دقیق نمیباشد اکتفا شد. معذالک معلومات چندی که هیئت بدست آورده است جنبه تاریخی تصویر شناسی و صنعتی خیلی قیمتنداری را حایز است.

اگرچه لزوم ندارد که بالنسبه این تصاویر، تصاویرتاریخی صنایع نقاشی بودائی را متذکر شویم لیکن باز هم جا دارد که مقام بامیان را در مرور ادوار و موقعیتش را در روی معبر بزرگی که از «ماگادا Magadha» به چین میروود معین میکنیم.

از نقاشی های دنیای بودائی هند فقط صحائن اجانتا Ajanta و «باغ Bagh» و از تصاویر سیلان همان صحائن «سی جی ریا Sigiriya» را می شناسیم و میدانیم که صحنه های منقوش «اجانتا» بین قرن اول و هفت مسیحی و صحائن «سی جی ریا» در قرن پنجم و تصاویر «باغ» در قرن 6 ترسیم شده اند.

تصاویر رنگه گندهارا کاملاً معدوم شده زیرا صحنه هائیکه «هونتسن» میگوید «پله های درها و دریچه ها و دیوار های معابد بودیک را پوشانیده بود در اثر حرارت هوای هند از مدتی معدوم شده و هرگز امید نداریم کمترین آثاری از تصاویر گندهارا بیابیم.»

در طرف دیگر افغانستان یعنی در آسیای مرکزی علمای مختلفی از قبیل «پاول پولیو Paul Pelliot»، «سر اورل استیت Sir Aural Stein»، «گرونولد Grunweld»، «وان لو کوک Von Le Coq» یک عده تصاویر رنگه نسبتاً مهم یافته اند.

تمام این آثار نقاشی به استثنای تصاویر رنگه «میران Miran» که «سر اورل ستین» از خرابه های یک معبد قدیمه یافته است و بعقیده خود او در قرن سوم مسیحی ترسیم شده مابقی از تزئینات رنگه بامیان مؤخرتر اند.

صحایف مدوریکه بالاتر از قسمت برجستگی طاق بت بزرگ را مزین کرده اند قدیمترین آثار نقاشیهای بامیان شمرده میشوند. اگرچه امکان ندارد بصورت قطعی تاریخ ترسیم آنها را معین کرد معذالک اینطور هم ممکن نیست که آثار نقاشی مذکور از خود مجسمه قدیمتر یعنی مقدمتر از قرن اول مسیحی باشد و از طرف دیگر چون عصر نقاشی های مذکور از تصاویر طاق بت 35 متری که در قرن

پنجم و ششم کشیده شده اند مؤخر شده نمیتواند لذا تاریخ آنها را میتوان بین قرن اول و 6 مسیحی تعیین کرد.

موسیو فوشه در راپوری که بالنسبه آثار عتیقه دره بامیان نوشته راجع به این صحنه های اخیر الذکر بملاحظه میرساند: "در قرن 5 مسیحی شاهان آسیای مرکزی بالای مسکوکات خویش شکل «کلا های Couvre Chefs» بدقواره را که در آن شکل کره و ماه ترکیب شده بود، ضرب میزدند." در نتیجه موسیو فوشه میگوید احتمال می رود در آخر همان قرن و یا ابتدای قرن 5 این مد در مابقی ایران و ترکستان منتشر شده باشد. پس صحائن منقوشه بامیان بعد از سمچهای 9 و 10 «اجانتا Ajanta» و سمچهای «میران Miran» آسیای مرکزی قدیم نقاشی های بودائی است که میثناسیم و همچنین گفته میتوانیم آثار نقاشی بامیان اولین صحائنی است که در معبر توسعه و انبساط بودائیت بطرف آسیای مرکزی به نظر میخورد.

تا زمانیکه هندی ها دین بودا را ترک نکرده بودند، قرن های دراز راهبین، زوار و صنعتگران از بامیان گذشته جانب چین و یا برعکس از آنطرف جانب هند رفت و آمد داشتند و احتمال قوی می رود که همین مسافرین ترئیناتی را که اصول و رسم و رنگ آن مختلف است، ساخته باشند. بلی چون تلون رنگ و اختلاف طرز کار آثار نقاشی مختلفه بامیان معاینه شود، چنین به نظر می آید که هر نقاش مسافر، راهب و یا غیر روحانی چون از بامیان میگذشت، بعنوان احترام این مقام بلند مذهبی و در ازأ مهمان نوازی که از آنجا میدید از آنچه میدانست بقسم نمونه اثری باقی میگذاشت. بلی در چنین محلی که تمام مدنیت ها در آن جلوه گری نموده احتمال می رود کم و بیش اثر کار تمام مکاتب نقاشی از قرن 2 مسیحی گرفته تا عصر تهاجم (دین مقدس) اسلام نمایش یافته باشد.

با وجود صفات و محسناتی که نزاکت و رنگ های این تصاویر حایز است نمیشود آنها را با صحائن منقوش فراموش نشدنی «اجانتا» مقایسه کرد زیرا استادان بزرگ «اجانتا» بالای دیوارهای معابد شان چنان شاهکارهای قابل تحسینی را گذارده اند که هرگز قلم مهارت کدام صنعتگر دیگر و یا قشنگترین شعری که بشر سروده باشد نظیر آن موثر نمی افتد. بلی عالم بشریت بایست به چنین شاهکاری فخر کند. بامیان به استثنای قطار منقوش تصاویر اعانه دهندگان جزء اشأ دعاهای مذهبی چیز دیگر نمیباشد.

## حصه دوم

### سمج های بامیان

... ادامه در آینده!!!!!!

#### یادداشت ها:

- 1- در دهه 1970 باستان شناسان هندی با کاوش در پای مجسمه ها دریافتند که پاهای مجسمه ها 2 متر دیگر در زمین پائینتر است و به این ترتیب بلندی مجسمه ها هر کدام به 37 و 57 متر میرسد. [ب.ف.ک]
- 2- «لی» واحد مسافت چینائی است و معادل با 576 متر میباشد.
- 3- اسم یکی از طریقه های بودائی است.
- 4- ارتفاع بامیان از سطح بحر 3000 متر میباشد.
- 5- کپتان فرانسس ولفورد Francis Wilford در صفحه 469 – 462 جلد 6 کشفیات آسیائی مقاله به عنوان «کوه قفقاز» نوشته و راجع به بامیان چند صفحه بحث نموده است.
- 6- سلسال عظیم الجثه در شمال بحیره اسود کرمان Ag Kerman را بنا نهاده در آنجا میزیست و در سنه 1842 گرفتار شد. از قرار افسانه های رزمی حضرت علی رض معلوم میشود که سلسال در دشت قام قم Quam Qum مجاور ارگ فوق الذکر میزیست.
- 7- کتاب «گزارش سلطنت کابل» صفحه 487.
- 8- «الکسندر برنس» در 9 نوامبر 1841 در کابل به قتل رسید.
- 9- «ویلیام مورکروفت» و «جورج تریبک» در سنه 1819 تا سنه 1825 در بعضی پنجاب مثل لانداک، کشمیر، پشاور و بعضی حصص افغانستان مانند کابل، قندوز و بخارا مسافرت کرده اند.
- 10- ادامه مسافرت کپتان «برنس» و داکتر «ژرار» از پشاور تا بخارا جریده انجمن آسیائی بنگال جلد 2 صفحه 7.
- 11- جریده انجمن آسیائی بنگال جلد 2 تصویر 19، مقاله «برنس» راجع به بتهای عظیم الجثه بامیان صفحه 561 – 564.
- 12- نوته مستر «چارلز مسن» راجع به نوشته جات بامیان جریده انجمن آسیائی بنگال جلد 4 صفحه 188.
- 13- جریده انجمن آسیائی بنگال جلد 4 تصویر 44.
- 14- اخبار انجمن شاهی آسیائی جلد 18 حصه 3 تصویر 3.
- 15- نوته های مکاتیب کپتان «تالبوت» که ذریعه «ویلیام سمپسن» در صفحه 1339 اخبار انجمن شاهی آسیائی شایع شده است.



- 16- این صاحب منصب از جمله اعضای کمیسیون تعیینات سرحدی شمال غربی افغانستان بوده که در 1884 تحت مدیریت «سر پتر لمسدن Sir Peter Lamsden» دایر شده بود و کرنیل «سر وست رجوی Sir West Rigeway» هم به آن ملحق بود سایر صاحب منصبان آن قرار ذیل بوده اند. مولف کتاب «افغانستان شمالی، خراسان و سیستان» میجر دیورند Major F. L. Durand و هالانیچ T, H, Holoich، مولف «دروازه هند»: کپتان سنت جارج کور Saint George Core، کپتان پیکاک Peacocke، کپتان تالبوت M. G. Talbot، کپتان میتلاند Maitland و بت A. C. Yete.
- 17- مقالات کتاب مذکور به ترتیب ذیل در صفحات آتی تقسیم شده است: صفحه 173 – 175، بت بزرگ، صفحه 177: سمچ هائی که بت موصوف را احاطه کرده، صفحه 185: سقف و تفصیلات منبت کاری یکی از سمچ های مجاور بت دوم، صفحه 187: نقشه های رنگه بالای دیوار سمچ های قریب دومین بت بزرگ.
- 18- از 25 اگست 1923 تا 10 اکتوبر 1923.
- 19- فاصله بین دو بت بزرگ تقریباً 400 متر میباشد.
- 20- از قرار مقایسات موسیو فوشه معلوم میشود که دو بت بزرگ بامیان در قرن 3 و 4 مسیحی تراشیده شده باشند. چون قبلاً بملاحظه رسید که بت 35 متری یعنی بت کوچک کار اول دستی صنعتگران میباشد لذا عصر ساختمان آن بقرن 3 و از بت بزرگ 53 متری به بقرن 4 یا 5 مصادف میشود (مترجم)
- 21- این قصه که که نادرشاه افشار پاهای بت مذکور را خراب کرده بنزد ما حقیقتی ندارد، شاید محرر از کدام منبعی غیر موثق شنیده باشد. (انجمن)
- 22- «بودیس اتوا» یکی از مقامات مذهبی بودائی است که هنوز به عقیده بودائی به مقام اکملیت بودائی نرسیده است
- 23- چارلز مسن انگلیس بود.
- 24- تیونیک یک نوع لباس بلندی است شبیه به چین لیکن فراخ نیست و آستین های طویل ندارد و به بدن چسبیده میباشد.
- 25- این لباس را معمولاً کاماپل یاد کرده اند.
- 26- «استوپه» در ابتدا جزء معابد بودائی بشمار نمیرفت و اصلاً عبارت از مقامی بود که اک بودا یا روحانیون بزرگ، و یا بعضی یادگارهای محترم روحانیون را در ظروف و بی و یا نقره ئی نهاده آنجا میگذاشتند و روی آن گنبد و عمارتی برپا میکردند. بعد ها نین رواج شد که بیادگار بعضی روحانیون و کارهای فوق العاده آنها عماراتی بدین نام نشان بنا میکرد. آهسته آهسته این نوع مقبره هم نزد بودائی ها مقام معبد را پیدا کرد. کل آن عموماً چنین است که گنبدی روی صفحه مربع شکل قرار گرفته باشد. بالای نبدی چنین چتر مدور میساختند که بتدریج هر چه بالا میرفت دایره چتر آن خورد میشد. (مترجم)
- 27- بقول موسیو فوشه: "مسن در زمره کاشفین مقام مخصوصی دارد و کسی در راه این بیل تجسسات و جمع آوری معلومات لازمه مانند او مشقات بدنی را متحمل نشده و از و دقیق تر نبوده "
- 28-

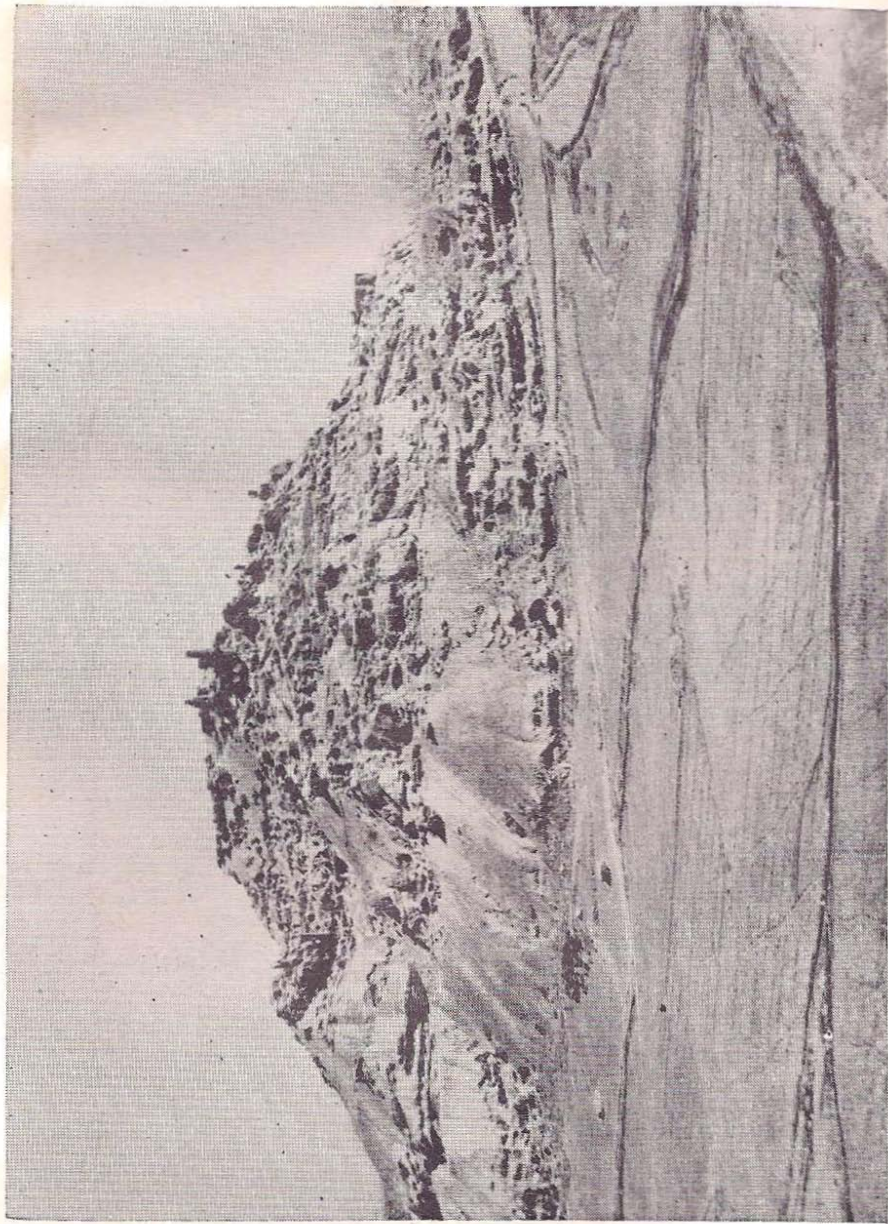
... ادامه دارد.



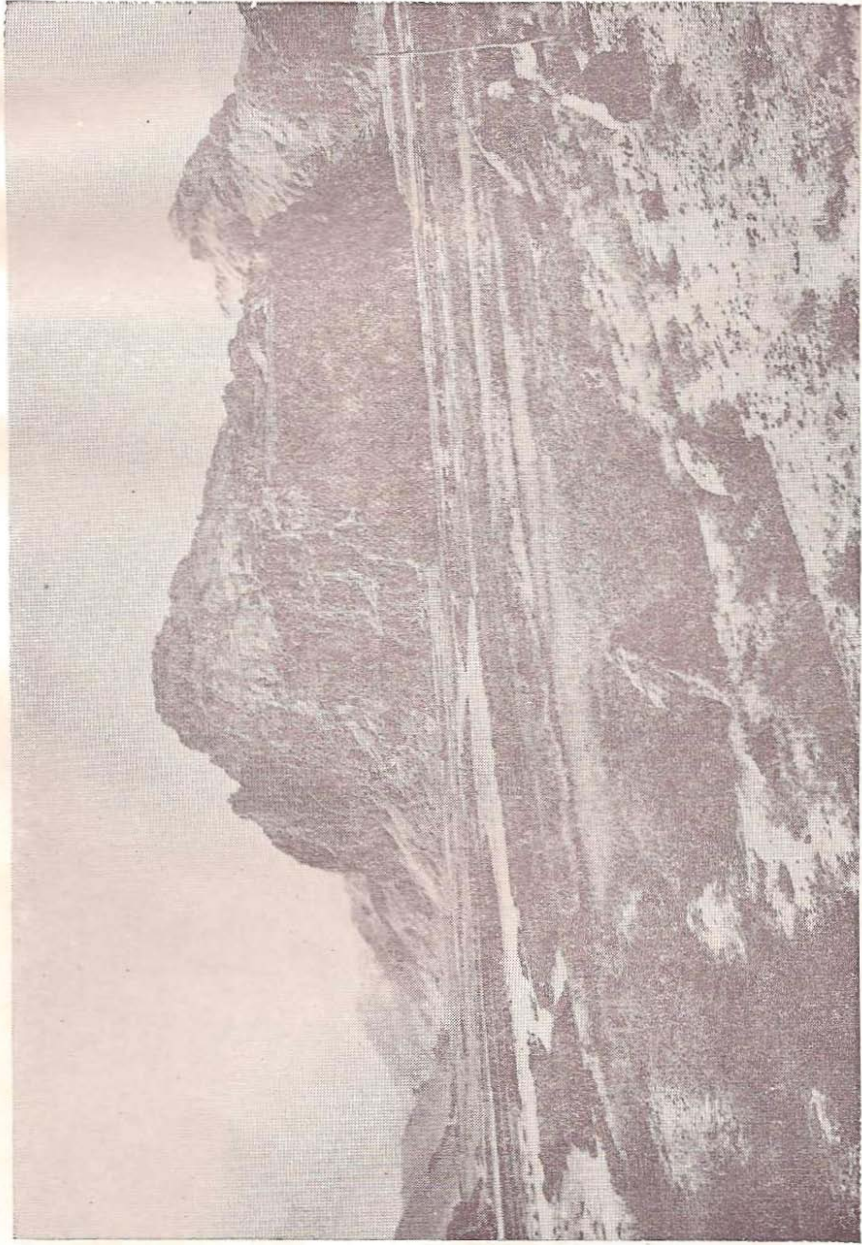
تصویر یکی از آخرین شاهان کوشانی بامیان که از معبد دره ککړک پیدا شده و موسیو ها کن در تالیفات خود او را « پادشاه شکاری » خوانده است



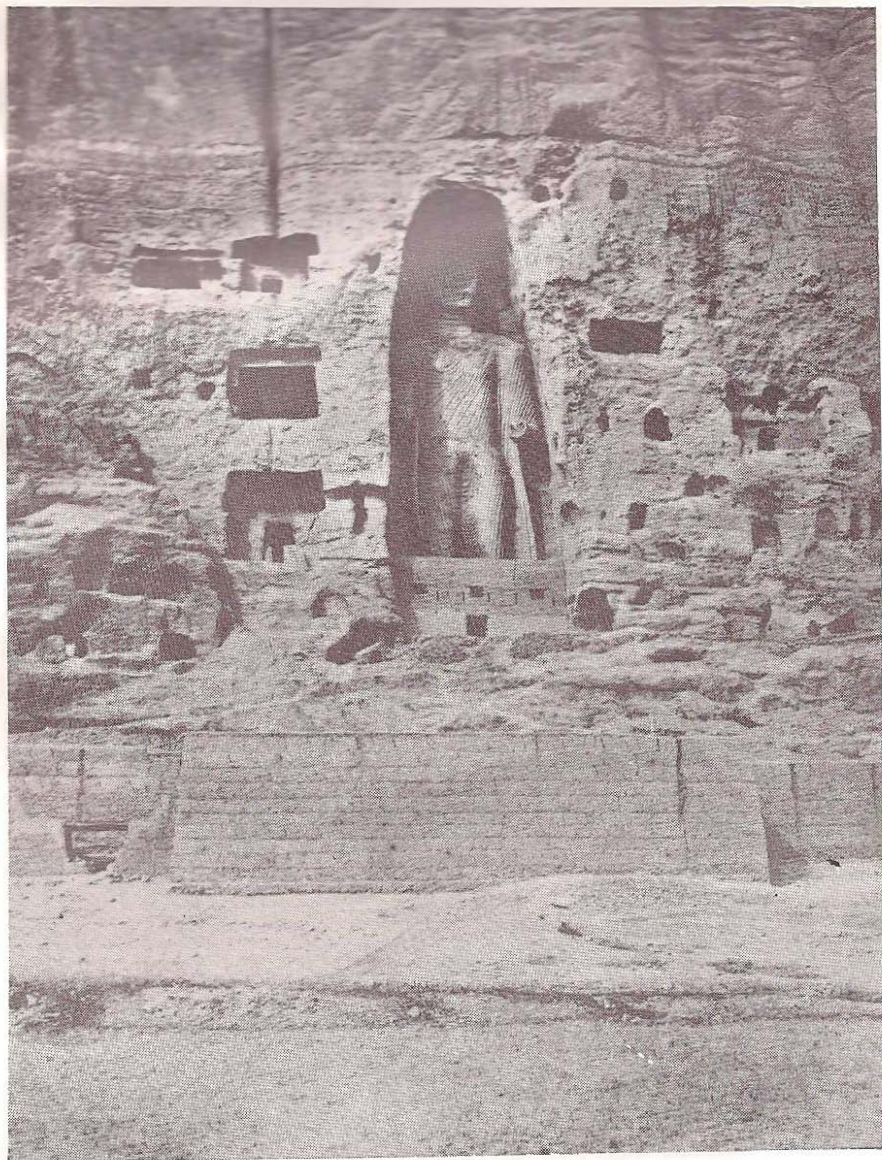
سکه که از غزنی پیدا شده : تاج پادشاهی که روی این سکه  
 نمایش یافته شبیه تاج پادشاه شکاری بامیان است و عبارت از  
 اشکال سه ماه نو طلائی و سه تاپه نقرئی میباشد



عکس ۴ - ارگ شهر غلندله



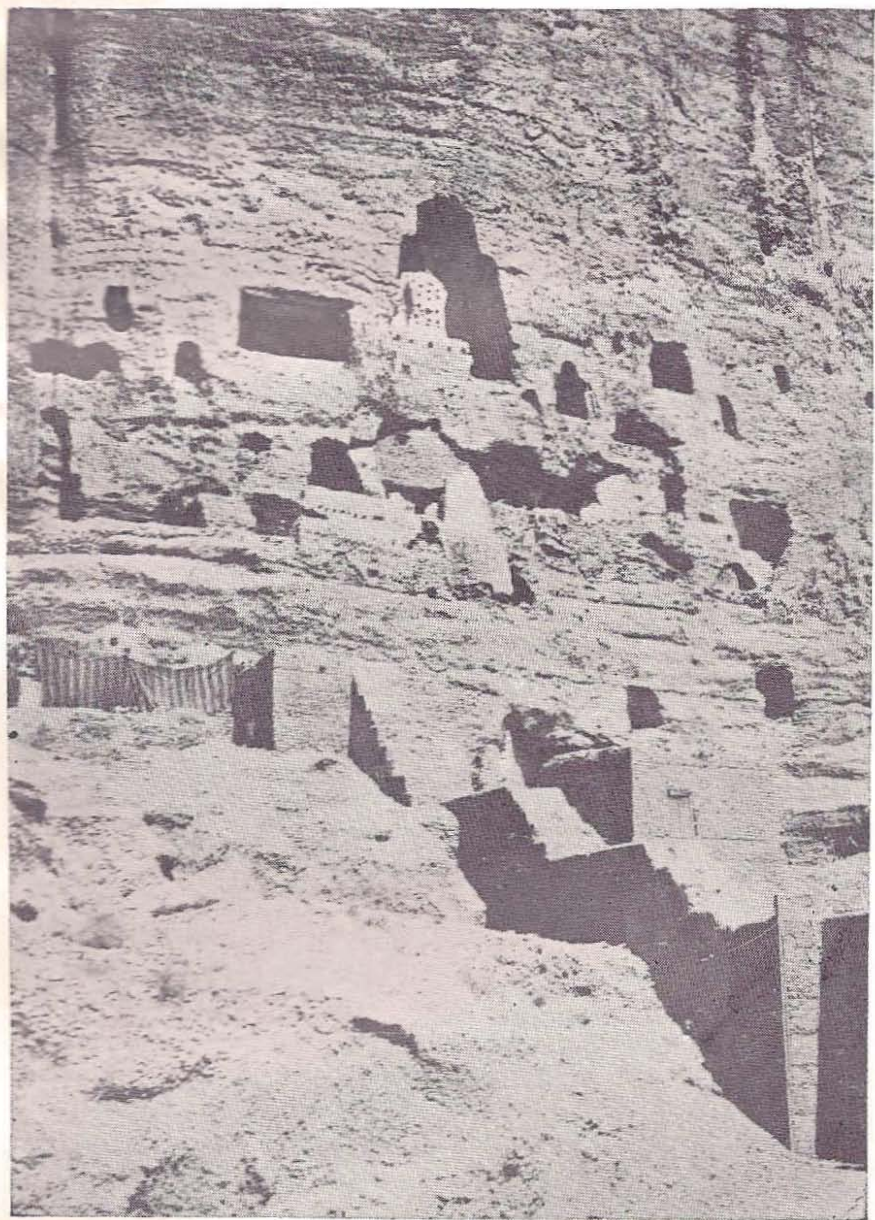
عکس ۲۰ - شهر ضناک که به ۱۷ کیلومتری دره سفلی بامیان در محل تقاطع رود غانه بامیان و کالو واقع است



عکس ۱۷ - هیکل ۳۵ متری یا « بت کوچک » بامیان



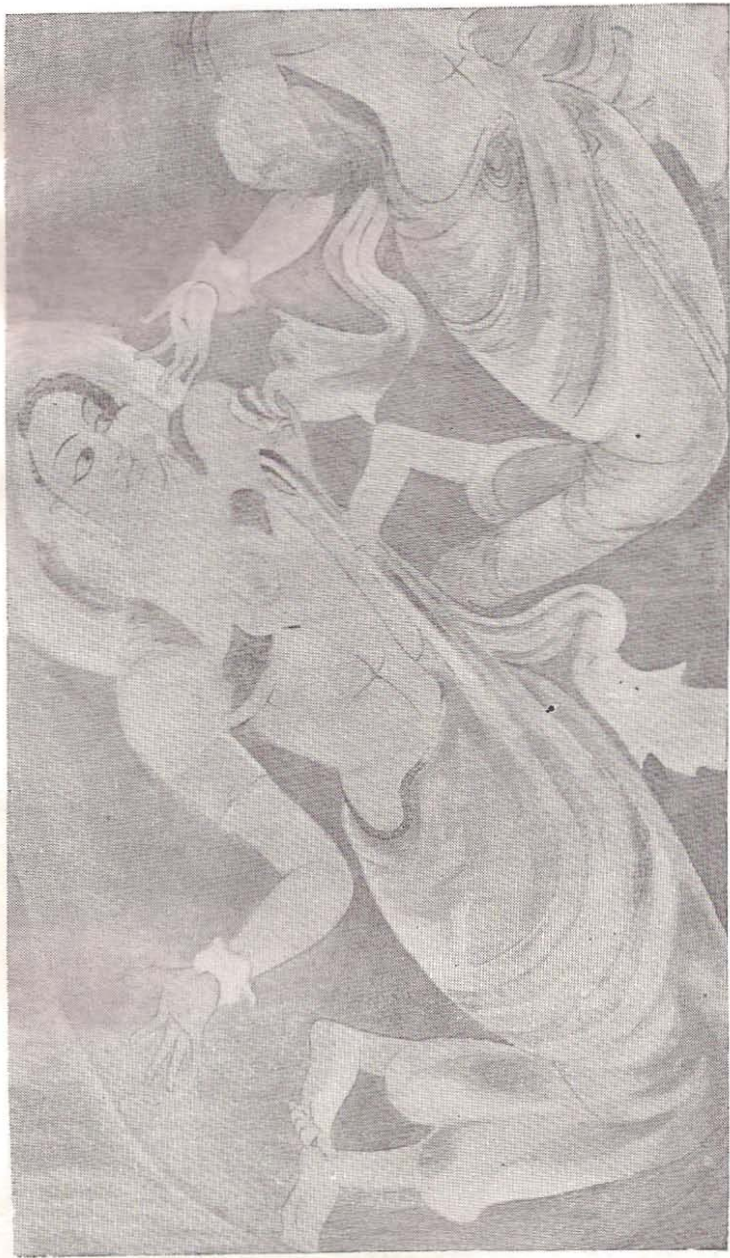
عکس ۱۰ :- هیکل ۵۳ متری یابت بزرگه بامیان .



عکس ۱۲ :- یکی از بوداهای نشسته







عکس ۱۱۷ - جزئیات تصاویر صحنه رنگه که اولین دایره قسمت بر جستگی طاق بودای ۳ متری را مزین نموده



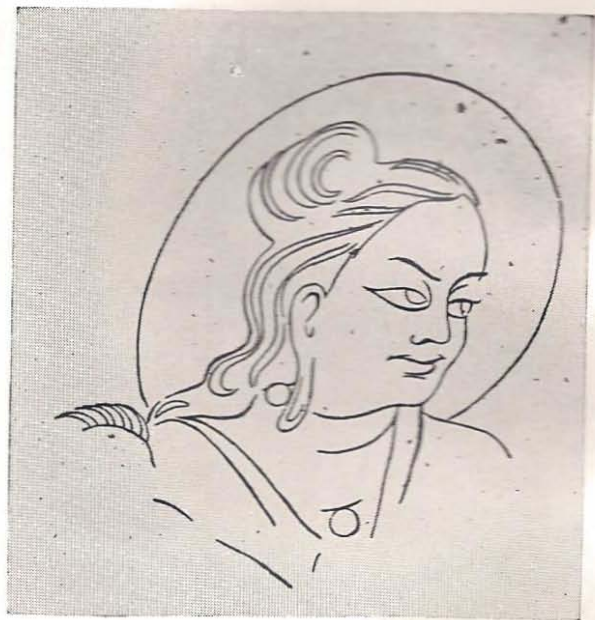
شکل ۱۲- جزئیات تصویر اولین دائرة قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری.



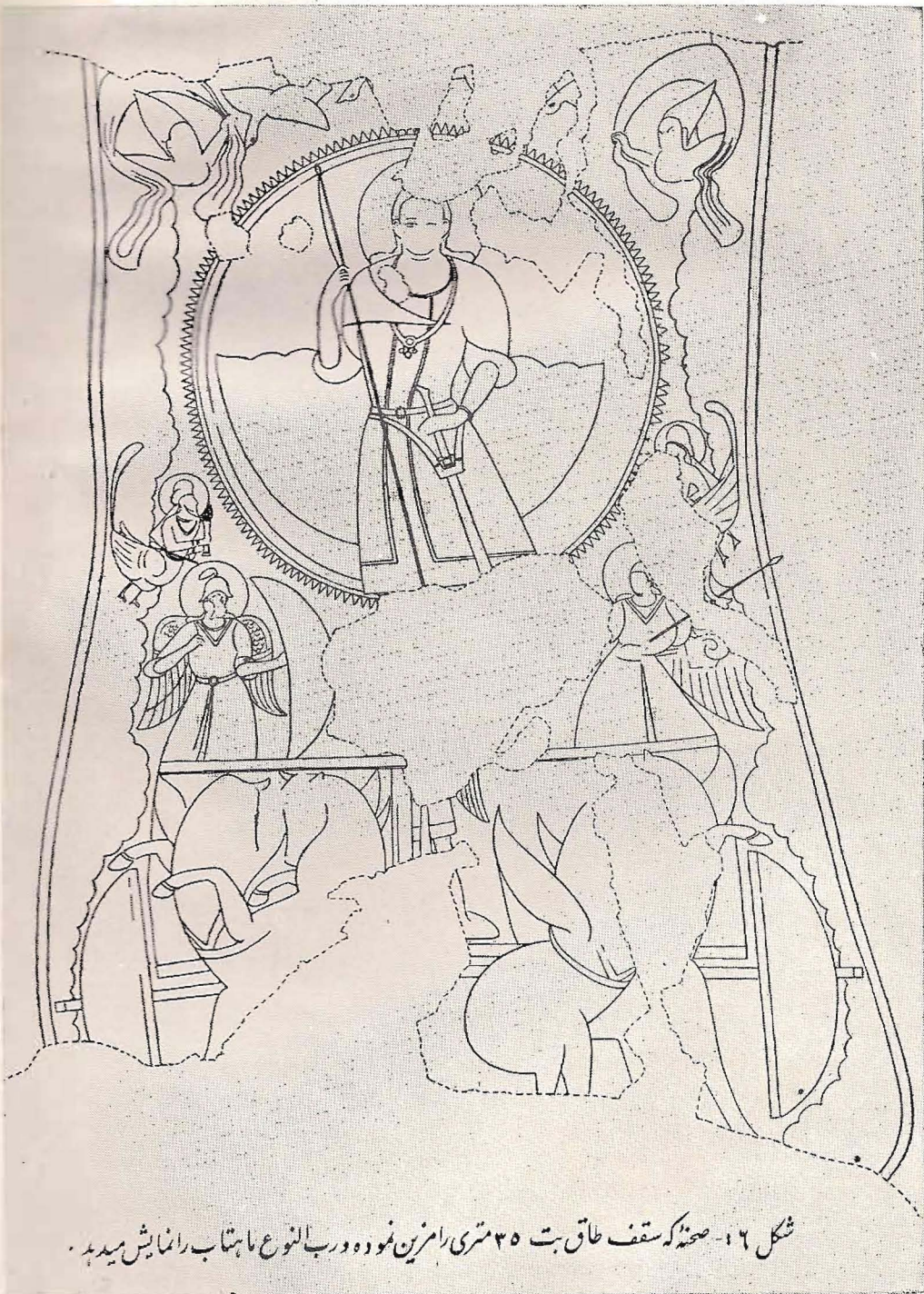
شکل ۱۳- جزئیات تصویر سوین دائرة قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری.



عکس ۱۶ - صحنه منقوش رنگه که سومین دایره قسمت بر جستگی طان بودای ۵۳ متری را مزین نموده



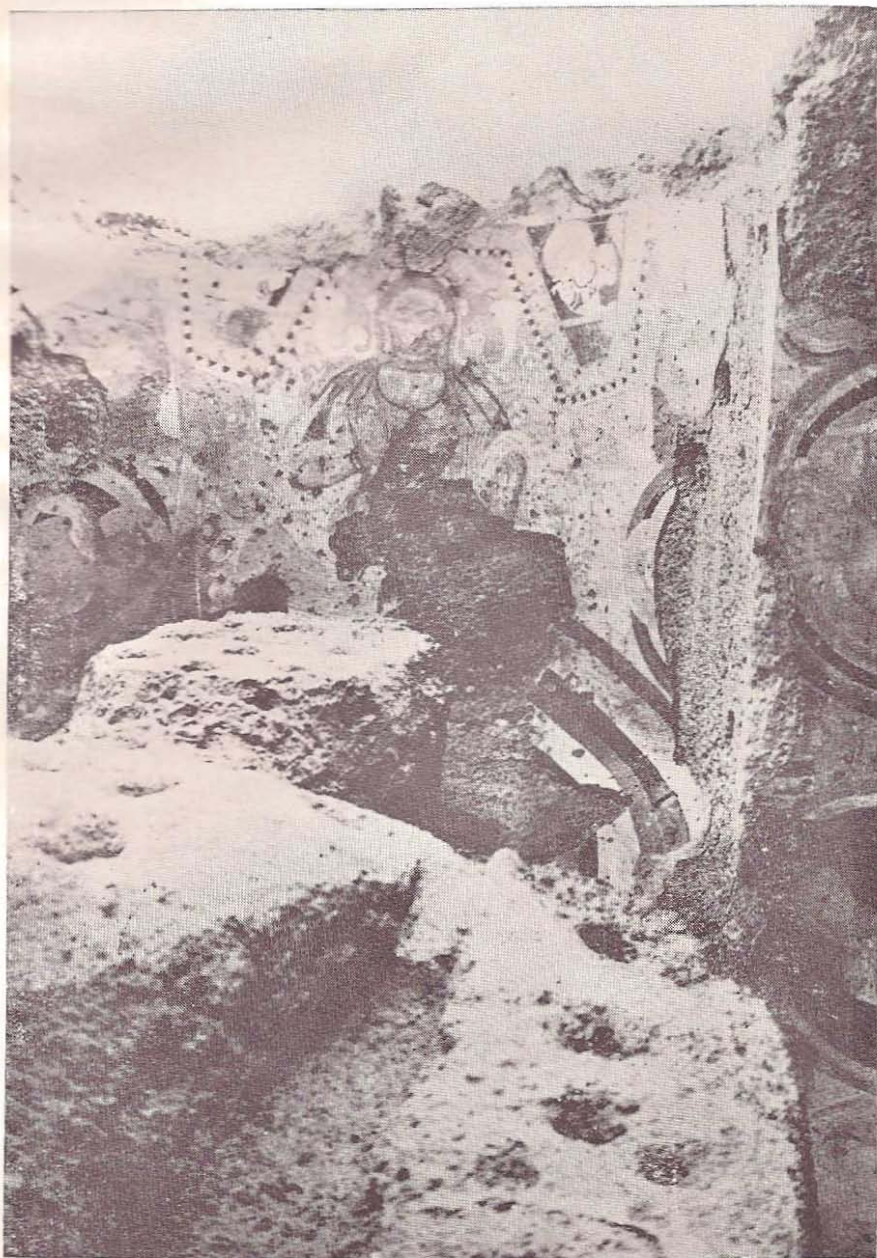
شکل ۱ - ۵۰۴ جزئیات تصاویر سوئین دایره قسمت برجستگی طاق بودای ۵۳ متری



شکل ۱۶- صحنه که سقف طاق بت ۳۵ متری را مزین نموده و رب النوع ماهتاب را نمایش میدهد.

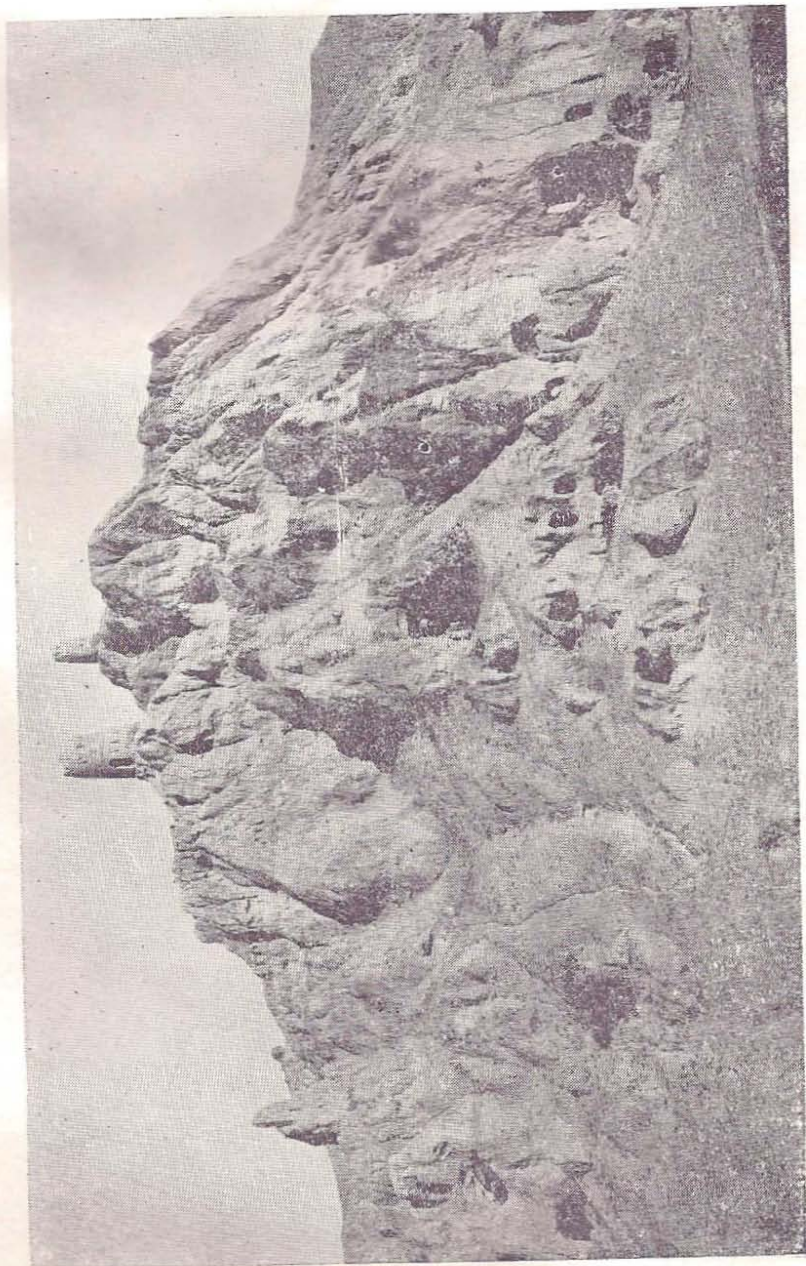


عکس ۲۵ : - صحنه متفوش رنگه که قسمت بر جستگی طاق بزرگترین بودای نشسته را زمین نمود.

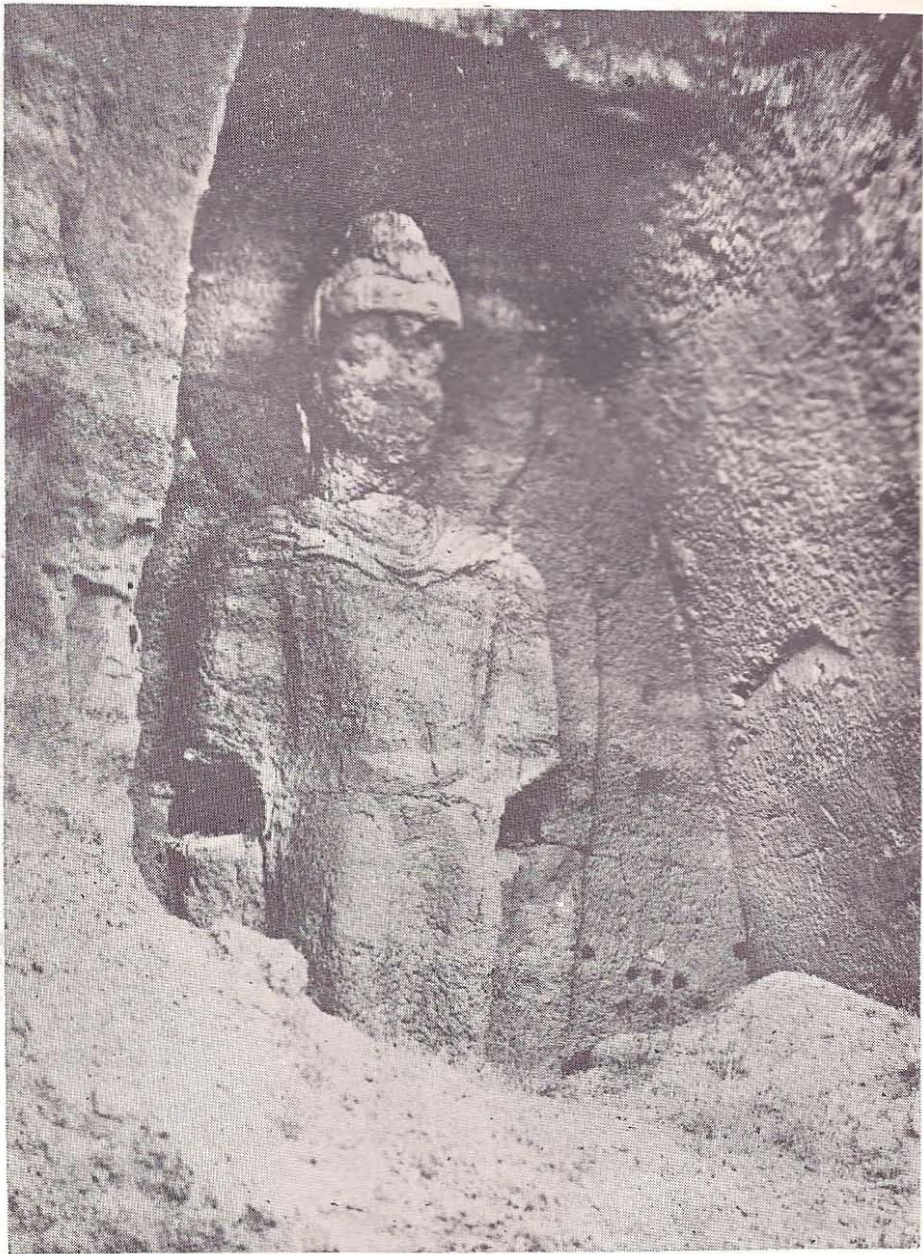


عکس ۲۷ :- تصاویر رنگه که طاق یکی از بوداهای نشسته را مزین نموده  
در وسط سقف (بودیس اتوا) قشنگی معلوم میشود

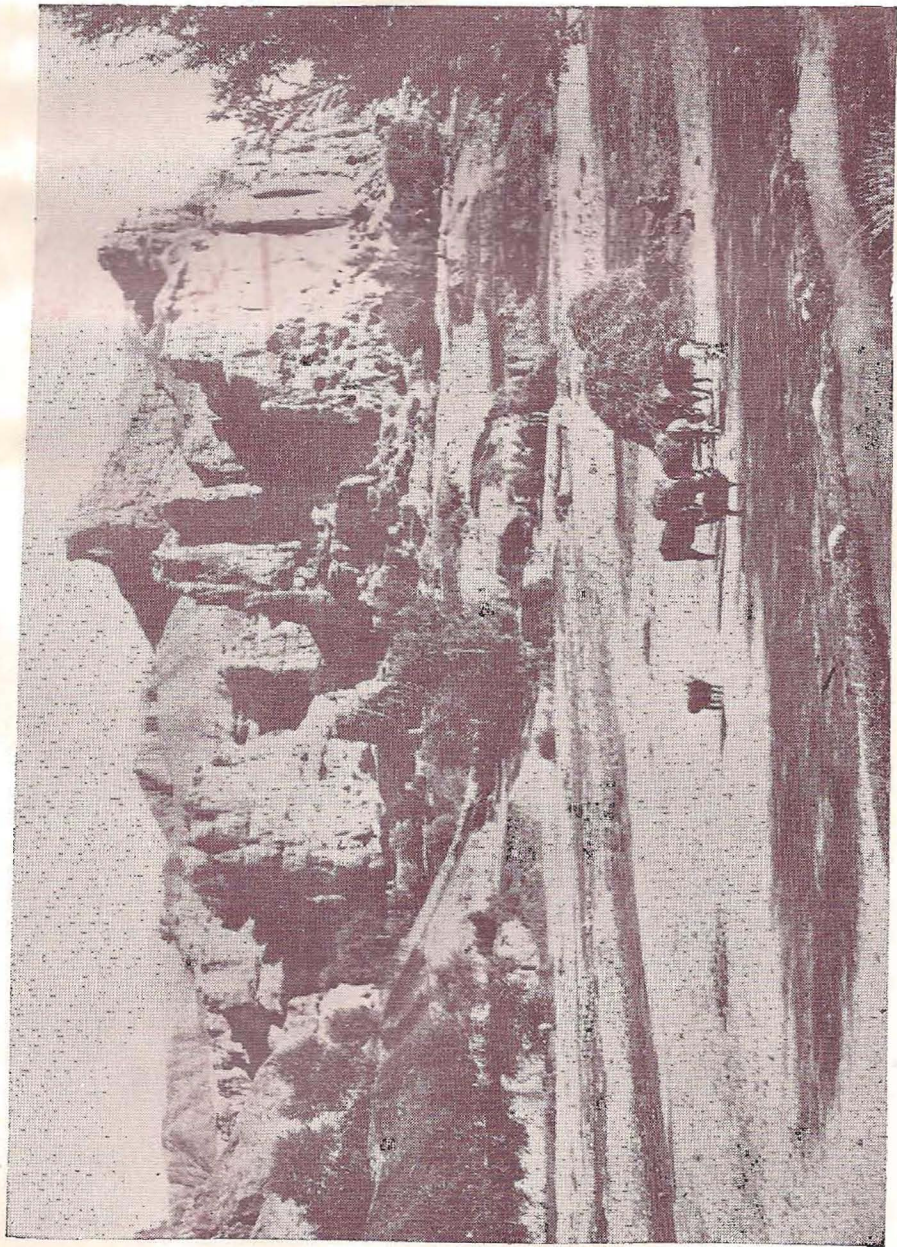




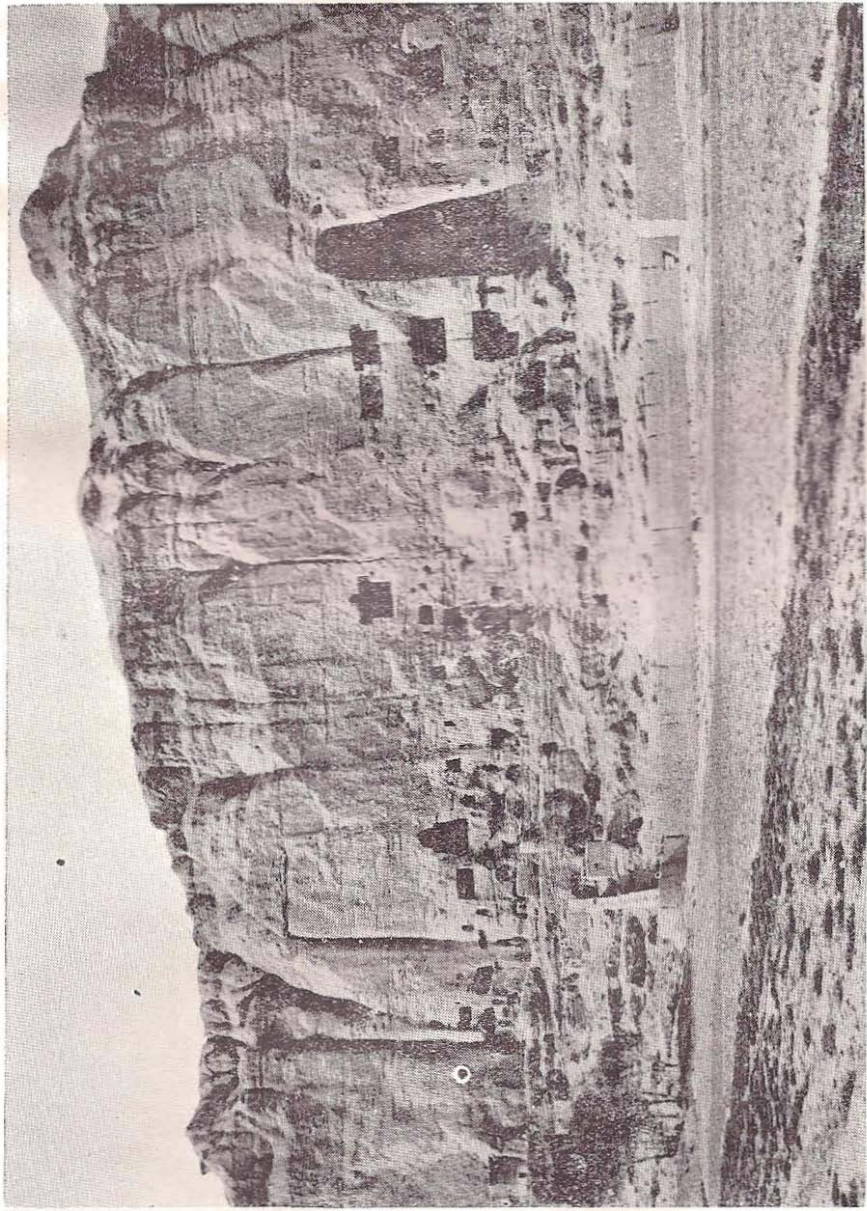
عکس ۱ - دسته معابد دره کسکک که بنور همگن بودای ۱۰ متری حفر شده اند



عکس ۱۳ - هیكل بودای ۱۰ متری دره ککرك



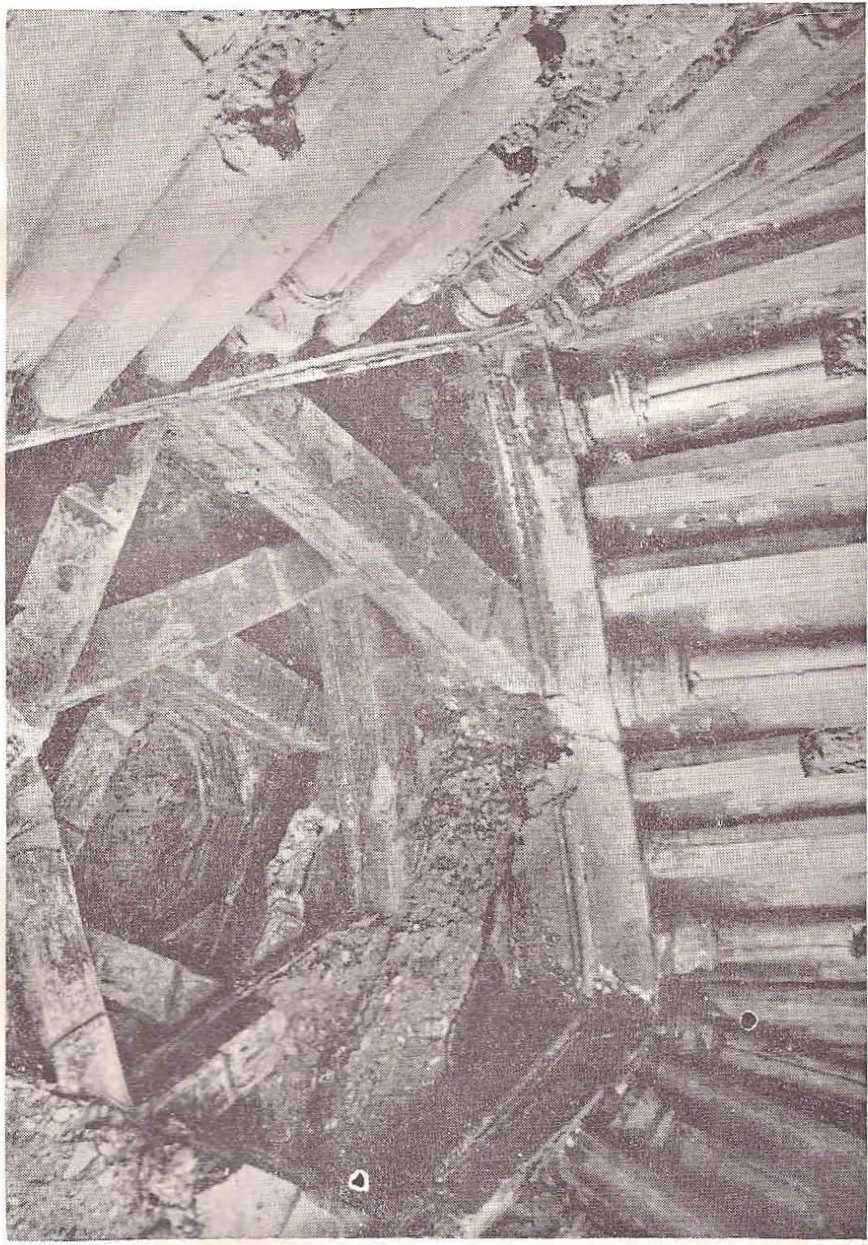
عکس ۶ - دره فولادی - فرار ننگارش هیوان نسنک زوار چینی با تیغت عصر بو دائمی بامیان با « شهر شاهی »  
در دهن همین دره واقع بود .



عکس ۱۲ الف - هیکل بودائی ۳۵ متری دسته سموج های مجاور آن - بطرف چپ طاق های دو بودائی  
نشسته هم معلوم میشود .



عكس ۳۰ :- تزئینات داخلی جدار يك سموچ قریب هیکل ۰۳ متري



عکس ۳۶ :- سقف بک سوچ قریب ہیکل ۵۶ مئی



عکس ۴۰ - از دهای بامیان که به «ازدهای سرخدر» معروف است



جناب احمد علیخان مترجم کتاب باموسبو کرل عضو هیئت حفاریات فرانسه  
در سموج نمره ۱۲ بامیان





بهترین بیان کن که از «انگلو مر» اختراع سنگ بریزه و کل عمده مسطلقات لاری تشکیک یافته و از قرن اول مسیحی تا نه صد سال بود بیان مر ام  
و تصور است بهی خود را در صفحات بلند آن نمایش داده رفته اند



جد کبیر بامیان کراز « لنگو مرا » اختلاط سک یریزه و کل سید سو م طلبات الی شی تشکیکس یائتد و انقران  
و تصور انت بریمی خود را در صفحات بلند آن نما پیش و اوده و فغاند

